

شماره ۶ / ۲۷ دی ماه / ۱۳۸۶
Issue 6 / January 17 / 2008

هوجنس هن



Supreme Vampire Evil

How to Be a Bad Woman

هوجنس هن

www.hogjenshen.com

همجنس‌گرایان

۱۳۸۶ / ۲۷ دی ماه / شماره ۴
Issue 4 / November 17 / 2007
hamjenseman@gmail.com
www.gfiran.bravehost.com



مقدمه	2
همجنس من سلام.....	3
آیا من یک لزبین هستم؟	5
آنجا که در مسیرتان گم می شوید.....	7
تبعیض جنسی / آشکار سازی.....	9
پذیرفتن هویت واقعی	15
واقعیت ها / نقل قول ها.....	18
امپراطوری گی و لزبین ها.....	21
اولین ها.....	23
زندان زنان و زنان زندان بان.....	26
کتاب "قدرت و لذت" (قسمت آخر).....	31
تجاوز.....	34
سفیدو سیاه(قسمت پنجم).....	46
شبیه به یک عشق	49
اعتراضی به مردها	52
پزشکی.....	53
شعر	54
قاب عکس.....	58
سخنی با شما.....	60

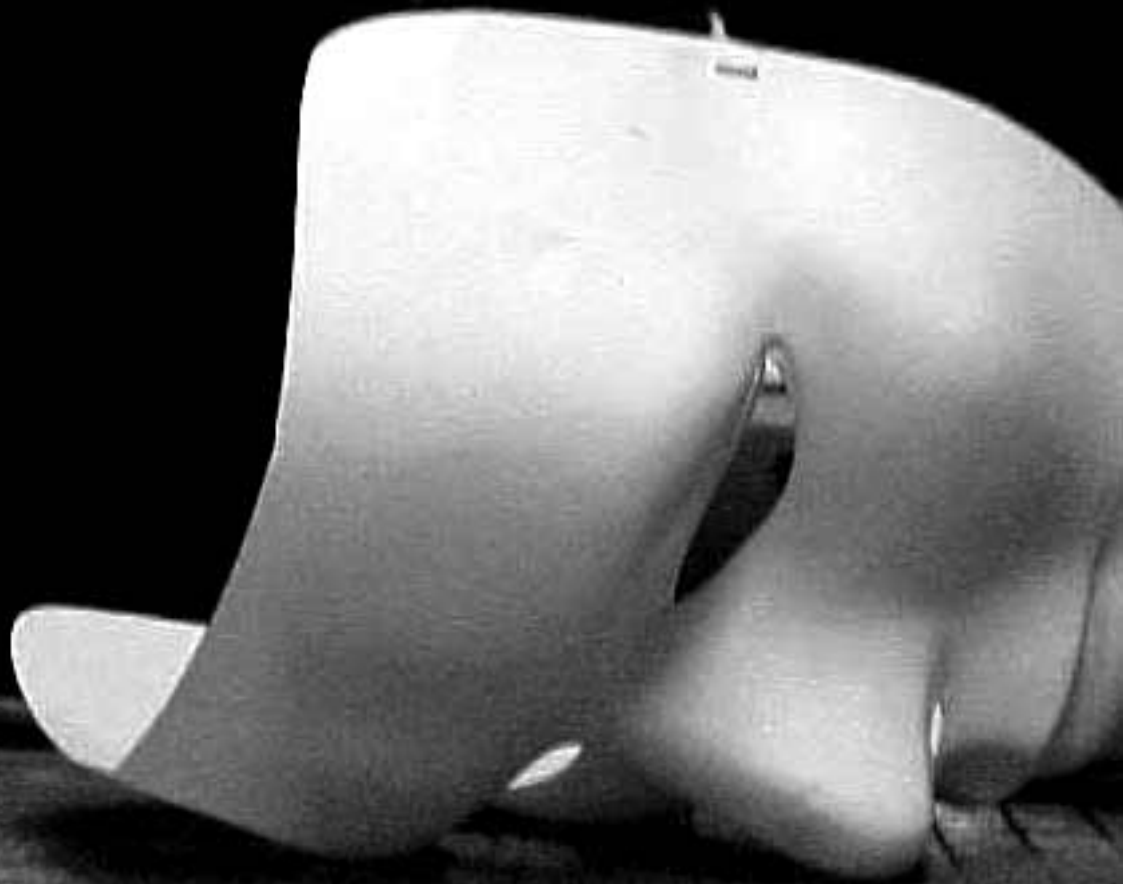
به نام عشق

ماسک من به رنگ تر دید بود. ماسک من از جنس اندوه بود.
ماسک من به انداز ی تنهایی، ماسک من پر از اشک بود، پر از آه بود.
حرف هایم لبریز از سکوت بود، لبهایم پر از فریاد بود.
نگاهم تاریک بود، تار بود.

قلبم پر از تپیدن، پر از عشق به زن، پر از عاشق شدن بود.
افکارم، درهم برهم، پر از حس شرم، پر از حس گناه بود.
دستهایم سرد، دستهایم گیج، دستهایم تنها بود.

حق من زندگی، حق من آزادی،
برداشتم ماسک کهنه ی دروغم را،
روشن کردم نگاهم را،
دیدم، باور کردم، درونم را،
دوست من، ماسک تو به چه رنگ است؟

همجنس من





همجنس من سلام

آهاي لزين ايراني ..ديگه تنها نيستي.



من هر وقت دلم مي گيره واسه دل خودم مي نويسم. اين قلم و کاغذ، شدن سنگ صبورم. تمام کاغذهايي که مجاله شدن يا ريز ريز شدن تو سطل زباله، همهء دردها و دلشکستگيهاي من بودند که در خفگان سکوت با پردهء اشکي به چشم و بغضي در گلو، با لرزش دست و قلبي به درد آمده از جفاها و نامردمي ها و ناداني ها و بي انصافي ها به اين قلم توان حرکت مي داد تا بنويسه روي کاغذها سکوت پرفريادم را، اما از اونجا که هيچوقت کسي نبود تا دردم رو بگم، تا بفهمه و طردم نکنه و قضاوت نادرست نکنه و باورم کنه، خودم رو، حقيقتم و احساسم رو، و من رو تو ذهن خودش يك بيمار يا يك آدم پست و پليد و کثيف قلمداد نکنه يا من رو گناهکار مستحق مجازات ندونه، بغضم رو خوردم، اشکم رو پنهون کردم و حرفام رو ريز ريز کردم و مجاله کردم تا قاطي خيلي چيزاي بي ارزش، از ديد همه دور بشه.

اما حالا مي نويسم...با هدف اينکه اين نوشته يا نوشته هاي بعدي خونده بشه. اون هم توسط کساني که مثل خود من هستند. از حرفام سر در ميآرن و من رو مي فهمن، با گوشت و خونشون، با درك بالاشون، با نگاه گرمشون، با دل مهربونشون و با حس قشنگشون.



آره! حالا ديگه نه خجالت ميکشم و نه از ابراز حسم ، گفتن حرف دلم مي ترسم. ديگه نمي ترسم طرد بشم، ديگه خودم رو بيمار حس نمي کنم. ديگه تنها نيستم. ديگه از تنهائي تا آخر عمر هراسي ندارم. ديگه غم اين رو ندارم که چرا هيچکس من رو نمي فهمه.

.....بله! من يك لزين هستم.

يك لزين ايراني، يكي از جنس سوم، از همون IQ بالاها، از همونا که تو هستي. تويي که مي دوني هيچ مردی نمي تونه اون حس آرامش و لذت رو بهت بده و در کنارش از نظر احساسی عذاب مي کشي، اما فکر مي کنی که خودت مشکل داري.

.....اما نه! من رو خدا آفریده..خداي مهربوني که هيچ خلقتش بي تدبير نيست!

من بيمار نيستم. من يك انسانم. با حسي قشنگتر و خالص تر و درکي بالاتر از جنس لطيف و محشر و پر ارزش يك زن. من حالا عاشق خودمم. چون اين چند وقت که تو اين

سایت « همجنس من » تو [voice chat](#) کلي دوستاي ماه پيدا کردم، ديگه تنها نيستم، از وقتي فهميدم بايد حقيقت خودم رو که حالا خودم باور کردم و از اين باور لذت ميبرم به بقيه هم نشون بدم.



اولين حرفام رو ميدم به سايت تا تو لزين، تويي که خودت رو، اين حس قشنگت رو حبس کردی تو خودت، بفهمي چيکار کنی. بيا، بيا به ما ملحق شو. لذتي بالاتر از باور حقيقت خودت نيست.

آهاي! لزين ايراني! ديگه تنها نيستي.

« مريم »



آیا من یک لزبین هستم؟

برای بسیاری از شما ممکن است این سوال پیش آمده باشد که آیا لزبین هستید یا نه؟

لزبین کیست؟ لزبین چیست؟ لزبین به چه شکلی است؟

در طول تاریخ بشریت، بسیار زیرکانه لزبین بودن را در غالب اشتباهی گنجانده اند و شکل و شمایل اشتباهی را برایش تعریف کرده اند، این حس زیبا و لطیف را با شکنجه، تجاوز، ترس، توهین و تحقیر مجازات کرده اند. از وحشت نابودی جامعه‌ی مرد سالارانه که از زن تعریفی جز زاد و ولد، و باز تولید نیروی کار ندارد و زن را جنس ضعیفتر می‌داند، حس لطیف بین دو زن را به زیر سوال برده اند، و به زنهای همجنسگرا برچسب جادوگر و بدکاره زده اند، و آنها را به آتش کشانده اند.

کلمه‌ی لزبین تنها یک برچسب است. به عنوان یک زن و به عنوان یک انسان تو آزاد هستی به هر کسی عشق بورزی، زن و یا مرد، چه فرقی می‌کند؟ ما ناخواسته اسیر باورها و فرضیه‌های اشتباه هستیم، و کور کورانه از آنها پیروی می‌کنیم. آیا از خودتان پرسیده‌اید، بودن من با یک زن منابع چه کسانی را به خطر می‌اندازد؟ پدرم؟ مادرم؟ و یا جامعه‌ی مرد سالار، را؟

برای پی بردن به لزبین بودن کار خاصی نباید انجام داد، یا هستید و یا نیستید! لزبین بودن یک وپروس نیست که یک شبه به آن مبتلا شوید. لزبین بودن یک حس است یک غریزه است. انتخاب نمی‌شود، با انسان زاده می‌شود. زنهای زیادی هستند که به هم جنس خود جذب می‌شوند ولی بسیاری از آنها به دلیل تعریفهای بدی که از هم جنسگرایی شده است، بر روی احساسشان سرپوش می‌گذارند و حتی برای فرار از واقعیت ازدواج می‌کنند که شاید با این کار سالم شوند، آنها این حس را یک نوع بیماری می‌دانند، زیرا در فرهنگ ما، هم جنسگرایی گناه است و مردم بر این باور هستند که عاقبت یک همجنس‌گرا، سوختن در آتش جهنم است.

در فرهنگ ما یک زن خوب، زنی است که شوهر کند و بچه دار شود، زن رختخواب و آشپزخانه باشد، از تمایلات جنسیتی حرفی نزد زیرا با حرف زدن درباره‌ی غریزه‌ی جنسیتی نجابت خود را به زیر سوال می‌برد. در فرهنگ ما حرف، حرف مرد است، و اگر زنی از حق و حقوق خود دفاع کند به او برچسب گستاخ و بی‌آبرو می‌زنند.

در فرهنگ ما زن خوب، زنی است که چشم به روی خیانت کردن شوهرش ببندد و از ترس بی‌آبرویی شکایتی نکند و به عنوان پاداش سکوتش، به خود لقب، زن بردبار، و با تدبیر دهد. وای بر این زنان که خود عامل بدبختیشان هستند و می‌خواهند بدبخت هم بمانند.



لذبین کیست؟ لذبینها به هر شکلی هستند، برای لذبین بودن لزومی ندارد که حتما با یک زن روابط جنسی برقرار کرد. اگر عاشق زنی هستید و یا بوده اید و اگر در رویاهایتان زندگی در کنار یک زن را ایده آل می دانید، شما یک لذبین هستید. چه بخواهید و چه نخواهید، شما یک لذبین هستید، و این طبیعت شماست. آن را بپذیرید و خودتان را دوست داشته باشید. هم جنسگرایی، یک احساس طبیعی است و شما هیچ تفاوتی با دیگران ندارید.

لذبین یک زن است، با تمام روحیه ی زنانه، یک لذبین دوست دارد که یک زن باشد و یک زن هم بماند.



در جامعه ی ما، زن را تحقیر می کنند و کوچکترین نیازهایش سرکوب می شود. در جامعه ی ما، همیشه حرف از همجنسگرایی مردها بوده است و زنان همجنسگرا همیشه از ترس و بی پناهی در خفا اشک ریخته اند و سکوت کرده اند و هیچکس از دردها و نیازهایشان چیزی نمی داند و حتی وجودشان، انکار می شود.

در جامعه ای که پر از چماق به دست است، چه سخت است که زن بود و چه سختتر که یک لذبین باشیم. اما چه تلخ است که خود، با خویشتن دشمنی کنیم. نیازهایمان را سرکوب کنیم، و از ترس هرگز نقاب از چهره بر نداریم.

چه تلخ است که نفس بکشیم اما زنده نباشیم. چه تلخ است، که بدنمان را به مردی تقدیم کنیم که دوستش نداریم و با بستن یک قرار داد برای همیشه روحمان را بکشیم و چه تلختر که خود را لایق این بدبختی بدانیم.

لذبینها از هر نژاد و از هر رنگی هستند. لذبینها همه جا هستند. لذبین یک موجود ناشناخته نیست. لذبین یک زن است، زنی که بودن در کنار یک زن را به همه چیز ترجیه می دهد. شهامت داشته باشید و خودتان را بپذیرید. هزاران زن در این دنیا احساسی مشابه شما دارند، احساس تنهایی نکنید، شما تنها نیستید. حق دوست داشتن را از خود نگیرید.

دریا



آنجا که در مسیرتان گم می شوید

برای نخستین بار چه زمانی شروع کردیم به جدا شدن از کسی که واقعاً هستیم؟ چه وقت نخستین تکه از وجودمان را از دست دادیم؟ از زمانی آغاز شد که به دنیا آمدیم. از زمانی که کودکانی خردسالیم، ارزش‌ها و باورهای دیگر افراد را جمع می‌کنیم و آنها را به مال خودمان بدل می‌سازیم. این کار به کمک پدر و مادران شروع شد. آنان، به وسیله‌ی گفته‌ها و کارهای خود، ارزش‌ها و رسوم خود را نشان دادند، و آنها را به شما منتقل ساختند. شما آموختید احساساتتان را چگونه ابراز کنید، یا نکنید، چگونه با کشمکش کنار بیابید، با کسانی که با شما تفاوت دارند، چگونه رفتار کنید، چگونه محبت نثار کنید، باورهای معنوی خود را چگونه به عمل درآورید، روزهای مقدس و مناسبت‌ها را چگونه جشن بگیرید، فرزندانان را چگونه بزرگ کنید، چگونه آشپزی کنید، چه چیزی بپزید، میز غذاخوری را چگونه بچینید، تعطیلات را چگونه بگذرانید. این فهرست همچنان ادامه دارد. شما به طور رسمی تحصیل نکرده‌اید-دیده‌اید، شنیده‌اید و آموخته‌اید.

بیشتر ما اندیشیدن، رفتار کردن، دوست داشتن، راه رفتن، حرف زدن، یا غذا خوردن مانند پدر مادر را آگاهانه انتخاب نمی‌کنیم. این امر به راستی اتفاق می‌افتد، گاه چنان ظریف که حتی متوجه شباهت‌های آن نمی‌شویم، نا آن که کسی دیگر به آنها اشاره می‌کند. ما با نا باوری پاسخ می‌دهیم: (شوخی می‌کنی! من با آنان خیلی تفاوت دارم.) شاید آری، شاید نه. بستگی به آن دارد که به طرف مورد اشاره چه قدر شبیه باشید.

ما به شیوه‌ای دیگر خودمان را گم می‌کنیم: ما امیدها، رویاها و خواسته‌های پدر و مادر، یا گروه‌های اجتماعی خود را برگزینیم، و برای مال خودمان جایی اندک در نظر می‌گیریم، و در بعضی موارد، اصلاً جایی باقی نمی‌گذاریم. شما پزشک شده‌اید، زیرا پدرتان پزشک بود، و از زمانی که خردسال بودید، تصور بر این بود که شما نیز پزشک خواهید شد. شما هنوز در زادگاه خود به سر می‌برید، زیرا در میان اقوام شما، هیچ کس زادگاه خود را ترک نکرده است.



تا زمانی که شیوه ی اعتقادی خود را دوباره نیازموده اید، و بخشهایی را که، به عنوان فردی بزرگسال هرگز واقعاً انتخاب نمی کنید، دور نریخته اید، هیچ گاه به طور کامل رشد نخواهید کرد.

پذیرا شدن ارزش های دیگران، بر روابط ما، فلسفه ی شخصی ما، اصول اخلاقی کار ما، و نحوه ی رفتار با خودمان تاثیر می گذارد. تعجبی ندارد که بسیاری از ما احساس می کنیم زندگی مان نقصی دارد: خود اصیل ما با لایه هایی از (شما بهتر است ها)، (شما واقعاً مجبوریدها)ی دیگر مردمان پوشیده شده است.



رها کردن هر آنچه آشناست، و به ظاهر ایمن، برای پذیرفتن چیزی نو، شجاعت فراوان می طلبد. اما در چیزی که دیگر معنا ندارد، امنیت واقعی یافت نمی شود. در مخاطره و هیجان امنیت بیشتر وجود دارد، زیرا در حرکت زندگی هست، و در تغییر، قدرت.

هر زمان که از رویایی، آرزویی، باوری و یا رفتاری دست می کشید، به این دلیل که مورد تایید نیست، و یا باعث می شود شما هماهنگ و سازگار نباشید، یا چیزی نبود که در انتظار می رفت، یا به راستی عملی نبود، یا به دلیل تصویری که همسایه ها، یا مادران یا اقوامتان از آنها داشته اند، تکه ای از وجود خود را از دست می دهید. هر چه تکه ی بیشتری از خود را از دست بدهید، مقدار کم تری از خودتان باقی می ماند. در بعضی موارد، ممکن است آن قدر در زیر تلی از ارزش های دیگران مدفون شوید، که وقتی می کوشید خودتان را بیابید، کسی را پیدا نمی کنید. وقتی نمی دانید چه کسی هستید، خودتان تنها و چه با دیگران، لحظه های حقیقی و پر معنا را احساس نخواهید کرد.

وقتی که از آرزوها و ارزش های خودتان، به خاطر دیگری، عدول می کنید، قدرت خود را از دست می دهید. هر چه بیشتر اصالت خود را قربانی کنید، بیشتر احساس ناتوانی خواهید کرد.

چگونه شروع می کنید به باز گرداندن قدرت خود؟ این کار را با کشف دوباره ی حقیقت خودتان، و هر روز زیستن، آغاز می کنید. هنگامی که کودکی به دنیا می آید، رحم مادر را پشت سر می گذارد، و از رشته ای که با نفس کشیدن و خون رساندن، او را به نخستین جایگاهش پیوند می داد، جدا و رها می شود. این مهاجرت، برای بقای نوزاد، ضروری است. او، درحالی که هنوز با آن دیوارها محصور است، امکان رشد ندارد، و چیزی که زمانی او را تغذیه می کرد، خیلی زود به وسیله ی نابود کننده اش بدل می شود، مگر آن که از آن ببرد و جدا شود.

بدین ترتیب، متولد ساختن خودتان به معنای پشت سر گذاشتن تکه هایی از خودتان است که دیگر شما را نمی پروراندند، و به معنای قطع ارتباط شما با همه ی آن عقاید، ارزش ها و الزام هایی است که اختار کرده اید، اما از ابتدا نیز به شما تعلق نداشتند. معنای آن خداحافظی کردن از شخصیتی است، که دیگران انتظار داشتند باشید، و دوباره ساختن خودتان است، به صورت کسی که شما خواهید باشید.



هموفبیا / تبعیض جنسی



درايران، ما با اين باور رشد کرده ایم که همجنسگرایی گناه ، اشتباه ، انحراف جنسی و غیره ... می باشد. این را در سیستم آموزشی ، خانواده ، دوستان، قانون و مذهب آموخته ایم. اما سرانجام از طریق اینترنت در ارتباط با همجنسگرایی به اطلاعات صحیح دست رسی پیدا کردیم وهمگی بر روی ، آموخته های غلط مان مروری کردیم. به این عمل هموفبیای روانی (هموفبیا = ترس و تنفر از همجنسگرایی) می گویند. معمولاً به این معنا است که از خودمان به دلیل گرایشمان متنفر هستیم و خود کم بینی داریم و سعی در پنهان کردن و یا سرکوب گرایشمان می نماییم.

به عنوان یک لزبین، ما دو برابر مورد ظلم واقع می شویم : یکی توسط سیستمی که از همجنسگرایی متنفر است و دیگری از سیستمی که زن را تنها در رل های معینی می بیند. مثال : همسر ، مادر ، باریک اندام ، زیبا و غیره...

تاثیر هموفبیا و تبعیض جنسی باعث می شود که زن کمتر از مرد، متوجه همجنسگرایی خود و گرایشش شود و یا حتی آشکارسازی کند.

واقعگرایی

بعضی از لزبین ها - بخصوص آنهایی که فمه نیستند (پسرنا) ممکن است در دوران بلوغ متوجه گرایش جنسی خود شوند ((بعضی از آنها در خردسالی (9-5 سالگی) و بعضی در نوجوانی))



لزبین‌هایی که کمی فمه‌تر (دخترنما تر) هستند ممکن است دیرتر متوجه گرایش جنسی خود شوند، با این حال زنهای فمه‌ی زیادی هستند که خود را بعنوان لزبین معرفی می‌نمایند.

به دلیل اینکه به زنان گفته شده است که رابطه جنسی تنها باید میان زن و مرد باشد ، و این رابطه یک رابطه‌ی تعریف شده است، بعضی از لزبین‌ها دیرتر در زندگی و در زمانی که بالاخره عاشق همجنسشان می‌شوند ، متوجه گرایش جنسی خود می‌گردند. حتی بسیاری از آنها بعد ازدواج و با داشتن حس بی میلی به روابط جنسی دگرجنسگرایانه متوجه گرایششان می‌شوند.

بعضی از لزبین‌ها نیز ، از داشتن این گرایش آگاه هستند اما به دلیل هموفیبیای روانی و باور این اسطوره که " گذران می‌باشد" و یا " با گذشت زمان از بین می‌رود " امید دارند که با ازدواج و آوردن فرزند، گرایش خود را سرکوب کنند.(که البته غیر ممکن است)

بسیاری از لزبین‌ها در یک مرحله از زندگی، متوجه می‌شوند که نمی‌توانند جلوی احساس واقعی خویش را بگیرند و باید به حسشان جوابگو باشند.



بعضی از لزبین‌ها، متاهل می‌مانند و در کنار آن نیز با همجنس خود روابط جنسی برقرار می‌کنند، اما هرگز نمی‌پذیرند که لزبین هستند. بعضی‌ها ،هم به خاطر فرزندشان جدا نمی‌شوند و در سنین بالاتر آشکار سازی می‌کنند و یا گاهی اوقات نیز به دلیل ترس از ترد شدن، از طرف خانواده و دوستان و از دست دادن مزایایی که دگرجنسگراها در جامعه از آن بر خوردار هستند ، در روابط دگرجنسگرایی باقی می‌مانند.

بعضی از لزبینها نیز با همکاری و درگیر کردن خود در سیاست زنان با لزبین‌های دیگر آشنا می‌شوند و عضو محیطی می‌گردند که پشتیبانشان است و به آنها برای شناخت گرایششان کمک می‌کند.



آن دسته از لزیب‌هایی که در مبارزات زنان آشکار سازی می‌کنند، به هموفیبیای روانی اعتقاد ندارند. زیرا آنها قبل از آشکار سازی، باور و اعتقاد خود را در مورد لزیب بودن عوض کرده‌اند. آنها بر این باور هستند که لزیب بودن بیماری و گناه نیست و انتخابی است که هر زن اجازه دارد انجام دهد.

ما قبول نداریم که تو می‌توانی لزیب بودن خود را "انتخاب" کنی، مگر اینکه یک بایسکوال باشی، تو می‌توانی انتخاب کنی که خودت باشی و یک هویت مثبت بعنوان لزیب راقبول کنی و آن را بپذیری.

آشکار سازی (coming out of closet)



آشکار سازی فرایندی است که در آن، برای اولین بار قبول کنیم که لزیب هستیم. (هرچند که ممکن است اول بپذیریم که بایسکشوال - دوجنسگرا هستیم).

بعد از این پذیرش، انتخابی برای ما بوجود خواهد آمد، به احساسات واقعی خود توجه کنیم و یا بقیه‌ی عمرمان را در دروغ زندگی کنیم. کسانی که تصمیم می‌گیرند احساساتشان را بپذیرند، می‌خواهند بیشتر در مورد لزیب بودن بدانند، لزیب‌های دیگر را ملاقات کنند، شریک زندگی پیدا کنند، به خانواده و دوستان آشکار سازی کنند و حتی ممکن است تصمیم بگیرند در محل کارشان آشکار سازی کنند، و در آخر هم به دنیا بگویند. (تلویزیون و یا نشریات)

بعضی‌ها نیز ممکن است هرگز آشکار سازی نکنند و یا شاید تنها به تعداد کمی از دوستانشان بگویند و همیشه از خانواده مخفی نگه دارند.



آشکار سازی به این معنی نیست که به دوست ، پدر و مادر ، دختر و یا پسران بگویند و بعد از آن هرگز درباره ی آن صحبت نکنید. آشکار سازی یک فرایند طولانی است جهت یکپارچه شدن، لذت بردن تو، زندگی می باشد.

" هر بار که می خواهی آشکار سازی کنی احتیاج است که زمان بگذاری و فکر کنی که چگونه و به بهترین نحو این کار را انجام دهی"

آشکار سازی برای زنانی که در سنین بالا هستند بسیار سخت است . زیرا آنها (خواسته و یا ناخواسته) نوعی زندگی و هویت را برای خود تعریف کرده اند که از لذت بردن جدایشان می کند. به همین دلیل باید :

1. هویت دگر جنسگرایی خود را ترک کنند.
2. برای گرایش لذت بردن خود هویت جدیدی بسازند.

آنها کار سختی از لحاظ عاطفی در پیش رو دارند، مخصوصا با ترسی که از ترد شدن دارند. ممکن است تعدادی از دوستان خود را از دست بدهید اما در ارتباط بودن با افراد هموفوبیک هم، شما را از درون نابود می کند.

" این یک فرایند زمان بر است من در آن دوران حس شکست می کردم و تظاهر کردن به دگر جنسگرایی بودن برایم آسان تر بود. زمانی که می گفتم " دگر جنسگرایی هستم ، دوستان زیادی داشتم و تنها نبودم. در مدت زمانی که به لذت بردن تغییر هویت می دادم ، تنها شدم. زیرا نیاز به داشتن دوست دختر و دوستان لذت بردن داشتم و نمی دانستم که از کجا باید آنها را پیدا کنم. این مرحله جنگی است مابین هویت لذت بردن و استریت بودن. مخصوصا زمانی که می دانی لذت بردن هستی و این هویت واقعی را می خواهی .

این فرایند برای لذت بردن هایی که گرایش جنسی خود را سرکوب کرده اند سخت تر است. برای مثال آنها همیشه تخیلاتی در باره ی لذت بردن داشته اند (رمان خوانده اند ، فیلمی نگاه کرده اند) اما لذت بردن خود را از زندگی شان جدا کرده اند. این کار حتی بعد از شروع آشکار سازی نیز ادامه پیدا خواهد کرد و زمان می گیرد تا به طور کامل از بین برود.

هنگامی که در جوانی آشکار سازی شود ، فرد با این شرایط زندگی خواهد کرد و بزرگ می شود. (هر چند که دردناک است.)

آشکار سازی در سنین بالاتر مانند دوباره گذراندن دوران بلوغ می باشد.



تأثیرات پنهان زندگی کردن



تو خودت برای آشکارسازی در زندگی، تصمیم گیرنده هستی. به هر حال ، آشکار کردن اندک و یا سرکوب کردن کامل لذت بردن عواقب خطرناکی دارد. به این معنا که از صمیمت تو با کسانی که با آنها صادق نیستی کم می کند(مخصوصا نزدیکی)، استرس ناشی از این نقطه سیاه، وارد زندگی و روابطت می شود.

تحقیقات در کشور آمریکا نشاندهنده ی آن است که هر چه بیشتر در مورد گرایش جنسی خود آشکار باشی فرد کامل تر ، سالمتر ، عاطفیتری خواهی بود.

مخفی کردن چیزی که ذات و ماهیت واقعی ماست بسیار خطرناک است و می تواند منجر به افسردگی ، استفاده از مشروبات الکلی، مواد مخدر ، خودکشی و بسیاری از رفتار های مضر دیگر می شود.

بسیاری از لذت ها استفاده از مشروبات الکلی و مواد مخدر را ، راهی برای سرکوب کردن گرایششان می دانند. به خصوص هنگامی که با گرایش جنسی مخفی زندگی می کنند.



پیدا کردن پشتیبان



ممکن است به دلیل واکنش منفی از طرف کسی که برای شما مهم است، دوباره مخفی شوید. (back into the closet)

شما باید به اندازه کافی قوی باشید تا بتوانید با هر عدم پذیرشی که مواجه می شوید کنار بیایید. چند کار می‌توانید انجام دهید که به شما کمک کند:

بهتر است قبل از آشکار سازی با لزمین های دیگر که می‌توانند در این دوران کمکی برای شناخت خودتان باشند ، در ارتباط باشید.

شما می‌توانید در اتاق گفتگوی سازمان " همجنس من " شرکت کنید و یا حتی مشاوره تنها داشته باشید. در این راه نیاز به شجاعت زیادی دارید. اما فراموش نکنید که قبل از شما کسانی بوده اند که این دوران را گذرانده اند و ترس شما را کاملاً حس می‌کنند و آنهایی که با خود و جامعه آشکار سازی کرده اند می‌توانند کمکی برای شما باشند.

بهتر است مقالاتی را بخوانید که کمکی باشد برای از بین بردن هموفبیای روانی و باور های منفی و غلط خود، در مورد لزمین ها .

بهتر است به افرادی آشکار سازی کنید که می‌دانید و یا فکر می‌کنید که پشتیبان شما خواهند بود. هر چه عکس العمل مثبت بیشتری را ببینید ، اعتماد بنفس بالاتری برای آشکار سازی پیدا خواهید کرد.



اگر می خواهید به دوستان ، خانواده و یا فرزندان خود بگویید ، می توانید قبل از این اقدام از اطلاعات و یا بروشور های مربوطه که شما را جهت روبه رو شدن با برخورد های مختلف آماده می کند ، استفاده نمایید. جهت دریافت این بروشور ها می توانید به سازمانهای همجنسگرایان مراجعه کنید.

لیست مراحل:

تغییر احساسات درونی منفی به مثبت در باره ی لزیبها

1. خواندن کتاب ، نشریات و تماشا کردن فیلمی که تصویر مثبتی از لزیبها را نشان دهد.
2. تماس داشتن با لزیبهایی که الگو می باشند.
3. قبول هویت لزیبنی خویش (قبول برچسب لزیبها یا بایسکشوال)
4. افشاگری درونی (به دیگران درباره لزیبها بودن خود بگویید)
5. به خانواده و دوستانتان زمان دهید. فراموش نکنید شما برای پذیرش گرایشتان زمان طولانی را پشت سر گذاشته اید.
6. خودتان را از محیطهای منفی دور نگه دارید. برای مثال: محیطی که با گرایش جنسی و لزیبها بودنتان تضاد دارد و به شما و گرایشتان توهین می کنند.



پذیرفتن هویت واقعی

مشکل این است که بعد از این همه مدت من هنوز با پذیرش گرایش من و رابطه مشکل دارم. من تنها به 2 نفر از دوستانم گفتم (که البته آنها 15 سال است که روابط لژیبیانی دارند و تنها 4 سال است که به من گرایششان را گفته اند). و حالا رابطه من با دوست دخترم در خطر است. زیرا بخشی از وجود من هنوز نمی تواند این رابطه را بپذیرد، چون می دانم که در این رابطه خیلی چیزها را نمی توانم در کنار او داشته باشم. کمک کنید لطفاً.

جواب :

من نمی دانم که تو چرا با خودت درگیر هستی ، ولی می توانم در مورد خودم بهت بگویم که چه بر سرم گذشته و چطور با گرایش من کنار آمدم. این یک امر واضحی است که اگر این گونه ادامه بدی هیچ وقت نخواهی فهمید که هویت تو چیست. (لژیبیان یا هر برچسب دیگری) آشکار سازی نتیجه پذیرش نیست بلکه قسمتی از آن است . اگر منتظر این هستی که برقی از آسمان بزند و همه چیز یک شب درست شود ، احتمالاً باید برای انتظار آن برق تا ابد صبر کنی.



در حال حاضر تو با 2 مساله درگیر هستی : یکی با خودت و دیگری با خودت و دوست دخترت. تو نمی توانی یاد بگیری که خودت را دوست داشته باشی اگر تنها دلیل فقط خوشحال کردن دیگری باشد. شاید اول لازم است یاد بگیری که خودت را دوست داشته باشی زیرا که این دوست داشتن ، تو را به اوج رویاهایت می رساند.

همه چیز در زندگی دارای مقداری شکستگی است. ما هر روز با این شکستگی زندگی می کنیم. همه ما سعی می کنیم که با جستجو زیبایی در این شکستگی، حس بهتری داشته باشیم. عشق ، احساس ، احترام ، همه یک راه حل کوچک برای این مشکل بزرگ می باشند.



موضوع سر لذبین بودن یا سکس یا جاذبه جنسی نیست. موضوع سر عشق است. لذبین بودن در باره سکس یا جاذبه جنسی نیست: لذبین بودن در مورد دوست داشتن یک زن است. لازم نیست که تو حتما لذبین باشی: فقط کافیت که عاشق باشی، اول عاشق خودت و بعد عاشق دوست دخترت.

وقتی می گویم که تو می توانی هر چیزی را که در رابطه با یک مرد به دست می آید در رابطه با یک زن هم به دست آوری، حرف مرا باور کن. تشکیل خانواده، بچه دار شدن، و غیره...

همه زن های دگر جنسگرا نمی توانند بچه دار شوند. بسیاری از آنها برای بچه دار شدن حتی از روش های مصنوعی استفاده می کنند. این که تو تصمیم بگیری که بچه دار نشوی را یک انتخاب بدان، نه یک انتخاب تحمیلی بخاطر نوع زندگی کردنت. تو اگر خواهی می توانی با زوج خود تشکیل خانواده بدهی. قبول دارم که سخت است اما غیر ممکن نیست.

آشکارسازی مشتق‌تبار ترین، هیجان انگیزترین کاری بوده که تا بحال انجام داده ام. زیرا من دیگر به صورت آشکار بیرون هستم.

هیچ چیزی را نمی توانی با این مسئله که سالهای سال، به خودت و دیگران دروغ می گویی و یکدفعه دست از دروغ گفتن بر می داری، مقایسه کنی. مثل این می ماند که از قید و بند رها شده باشی. همه موافق با آشکار سازی من نبودن، حتی خود من با این کار مشکل داشتم. اما حداقل این آزادی و حق انتخاب را داشتم. برای اولین بار قدم گذاشتن در اتاقی که همه لذبین بودن مثل اولین باری بود که نفس عمیقی کشیدم.

بخاطر اینکه من یک لذبین هستم، صفی، پر از شگفتی، تمایز، با هوشی، پیچیدگی و مردم خسارت دیده را در این دنیا دیده ام. بخاطر اینکه همجنسگرا هستم چیزیهایی را در این دنیا دیده ام، شنیده ام و تبدیل به آن شدم که هیچگاه اگر این گرایش را نداشتم نمی دیدیم، نمی شنیدیم و تبدیل به این آدمی که هستم نمی شدم. عشق واقعی به معشوقم و زمان گذاشتن و گفتن واقعیت به دوستانم که همجنسگرا هستم، را یاد گرفتم. امروز زنده هستم زیرا افراد همجنسگرا از یکدیگر مراقبت می کنند و پشت هم هستند.



واقعیت‌ها

از هر 20 نفر 1 نفر همجنسگرا است.

همجنسگرایی یک بیماری نیست و درمانی هم برایش وجود ندارد.

انجمن روانپزشکان آمریکا، در سال 1973 همجنسگرایی را از لیست رسمی بیماری‌ها حذف نمود. در سال 1974 انجمن روانکاوان آمریکا و همچنین انجمن‌های روانپزشکان و روانکاوان سرا سر دنیا از آنها پیروی نمودند.

این غیر ممکن است که بتوانیم یک فرد دگر جنسگرا را تبدیل به یک فرد همجنسگرا کنیم و بالعکس آن نیز غیر ممکن می‌باشد.

آمار نشان داده است که بچه‌آزاری و بچه‌بازی اساساً توسط افراد دگر جنسگرا صورت می‌گیرد. در واقع، گزارش‌های بدست آمده نشان دهنده آن است که بیشتر از 90% از بچه‌آزاری‌ها توسط مردان دگر جنسگرا بوده است.

تا به امروز هیچ تحقیقی جوابگوی دلایل همجنسگرایی، دو جنسگرایی و یا حتی دگر جنسگرایی نبوده است. بعضی‌ها معتقدند که انسانها زمینه برای هر گونه رفتار و گرایش جنسی را دارند.

اکثر زوج‌های همجنسگرا (گی و لزبین) برای داشتن رابطه‌ای برابر و پذیرفته شده تلاش می‌کنند. آنها دوست ندارند رول شخصیتی را که بازی می‌کنند و خود واقعیشان نیست، مورد عشق و محبت قرار بگیرد.

بسیاری از همجنسگراها، روابط دگر جنسگرایانه را تجربه کرده‌اند، اما با این حال خود را به عنوان یک گی و یا یک لزبین می‌شناسند. این تجربه برای افراد دگر جنسگرا نیز اتفاق می‌افتد و بسیاری از آنها روابط جنسی با همجنس خود را تجربه می‌کنند اما باز هم خود را یک دگر جنسگرا می‌دانند. گرایش جنسی برای بعضی از افراد فراتر از روابط جنسی می‌باشد.

همجنسگرایی در طول تاریخ بشریت وجود داشته است. گزارش‌های انسان‌شناسی نشان می‌دهد که همجنسگرایی در تمام فرهنگها وجود داشته است. گزارشی که از فرهنگ‌های باختری بدست آمده است، گویایی آن است که 64% از مخاطبین، همجنسگرایی را در جامعه نرمال و قابل پذیرش دانسته‌اند. همچون دگر جنسگرایی در بین حیوانات غریزه‌ای طبیعی می‌باشد.



همجنسگرایی انتخابی نیست. یک فرد همجنسگرا تنها بر روی زمان و نحوه ی آشکار سازی خود حق تصمیم گیری و انتخاب دارد.

لذیبن ها، ترنسکشوال ها، بایسکشوال ها و گی ها، هر روز به دلیل گرایش جنسیشان مورد شکنجه و تحقیر قرار می گیرند. دوستان و اعتماد به نفس خود را، از دست می دهند و از جامعه ترد می شوند.

نقل قول ها

- در ارتش برای کشتن دو انسان به من مدال و برای دوست داشتن یک انسان، اخراجی دادند.
- در کتاب تورات برای همجنسگرایی 6 توبیخ آمده است. اما برای دگر جنسگرایی 362 توبیخ نوشته شده است. این به این معنی نیست که خدا دگر جنسگراها را دوست ندارد، بلکه آنها احتیاج به سرپرستی و نظارت بیشتری دارند.
- چرا در فرهنگ ما دیدن دو مرد اسلحه بدست، از دیدن دو مرد دست در دست، راحت تر است؟
- چه زمانی می خواهید به عشاق، اجازه ی قانونی دهید؟ مگر نمی دانید که عشق بالاترین قانون است؟
- هیچ دولتی حق ندارد به شهروند خود بگوید، چه زمانی عاشق شود و یا چه کسی را دوست داشته باشد. تنها افراد همجنسگرا هستند که از این حق برخوردار نیستند و حق دوست داشتن را ندارند.
- جنگ، تجاوز، قتل، فلاکت، برابری حقوق همجنسگرایان. حدس بزنید که انجمن باپتیت های جنوب (نام فرقه ای از مسیحیت) به کدام یک معترض هستند؟
- دگر جنسگرا - استریت (راست) چیست؟ یک خط می تواند استریت (راست) باشد. یا حتی یک خیابان، اما قلب انسان نمی تواند راست (استریت) باشد. قلب انسان، مانند جاده های کوهستانی پیچ در پیچ است.
- من ترجیح می دهم سیاه پوست باشم تا لذیبن. زیرا وقتی سیاه پوستم احتیاج نیست به مادرم اعتراف کنم که سیاه هستم.



من بر این باورم که اگر روابط جنسی هر کسی را مثل ماهواره در دنیا پخش می کردند، دنیا پر از شگفتی و وحشت می شد.

- خواستن حقوق برابر، خواستن حقوق عجیبی نیست!
- هموفوبیا (ضد همجنسگرایی) مرض اجتماعی است.
- در مقابل همکارم که می گوید: " همه ی بیمار های همجنسگرای من مریض هستند " گفتم: " و همچنین بیمار های دگرجنسگرای من ".
- همجنسگرایی در افراد به اندازه چپ دست بودن یک فرد طبیعی می باشد.
- سربازانی که از اسلحه ، بمب ، اسارت ، شکنجه و یا حتی مرگ نمی ترسند، می گویند که از افراد همجنسگرا حراس دارند. واضح است که ما، نباید بعنوان سرباز مورد استفاده قرار بگیریم ، باید از ما، بعنوان اسلحه استفاده شود!
- انکار همجنسگرایی همچون انکار باران است.
- مردم فکر می کنند که من گی هستم چون در فیلم گی ها بازی کردم . جالب است . اگر در نقش یک قاتل بازی می کردم تماشاچیان فکر نمی کردند که یک قاتل هستم.
- خسته می شوم وقتی می شنوم که مردم دگر جنسگرا، اعتراض می کنند که " ما روز افتخار دگرجنسگرایی نداریم ، چرا شما احتیاج به روز افتخار همجنسگرایی دارید؟" یادم می آید هنگامی که بچه بودم از مادرم می پرسیدم که چرا مثل روز مادر و روز پدر ، روز بچه نداریم ؟ در جوابم می گفت: " هر روز ، روز بچه است." حال به همه ی دگر جنسگراهایی که معترض روز افتخار همجنسگرایی هستند می گویم: "که شما هر روزتان روز افتخار دگرجنسگرایی است. چرا راحتمان نمی گذارید ؟ بروید و از ضیافت خودتان لذت ببرید."
- برچسب ها برای بایگانی است . برچسب ها برای لباس است . برچسب ها مال انسان نیست.
- خدا به تو یک چهره داده است ، تو برای خود چهره دیگری می سازی؟



امپراطوری گی و لزبین های جزیره کورال سی

متأسفم که باران روی سرتان می بارد ، اما مبارزه آغاز شده است. بلکه درست متوجه شده اید. کشوری فقط برای همجنسگرایان .

موانع زیادی وجود دارد تا این کشور بتواند به طور رسمی در دنیا مورد قبول قرار گیرد. آخرین اطلاعات تایید شده ای که از نماینده این کشور بدست ما رسیده است، حاوی موارد زیر است:

1. در 14 ماه جون 2004 ، 7 فعال حقوق همجنسگرا (5 گی و 2 لزبین)، در ناحیه جزیره کورال سی ساکن شدند و آنجا را به پادشاهی گی و لزبین ها و منطقه ای مستقل و آزاد از هر کشور دیگری، درآوردند.

2. تا به امروز استرالیا، این امپراطوری را مستقل نشناخته است و با استقلال آن نیز مخالفت نکرده است.

3 اعلام کردن این منطقه به عنوان امپراطوری کشور همجنسگرایی، باعث شد استرالیا به علت امپراطوری بودن خود، از یک سری قانون مدنی و حکمی و قوانین



دولت خارجی انگلستان و یک قانون دیرینه بریتانیایی که گویایی این است که افرادی که به شاهزاده ای کمک کنند که او بتواند تاج خود را بر سر بگذارد خائن نیستند و اگر کسی جلوی این افراد و شاهزاده را بگیرد ، او یک خیانت کار محسوب می شود، پیروی کند و نتواند با این منطقه مخالفت کند. از این رو جزیره کورال سی یک امپراطوری شد ، همچنین شاهزاده آن فردی است که خون اشراف کشور بریتانیا و فرانسه در رگهایش است.

دیگه کشور در دست ماست، دیگه کشور در دست ماست

4. قابل ذکر است که این جزیره جز مناطقی است که نه متعلق به کشور استرالیا و نه متعلق به کشور انگلستان می باشد. زیرا تا بحال پرچم هیچ کشوری در این ناحیه برافراشته نشده است و همچنین هیچ فردی ادعای تاج استرالیا / بریتانیایی را نکرده است. در واقع تنها پرچمی که در منطقه بر افراشته شده ، پرچم رنگین کمان



همنس‌گرايان بوده است. اين باور ما است كه كشور انگلستان هيچ حق قانوني ندارد كه اين ناحيه را جز مستعمره خود بداند.

اين جزيره تا قبل از سال 2004 كه همنس‌گرايان به آنجا مهاجرت كردند مسكوني نبوده است و پرچم رنگين كمان همنس‌گرايان اولين پرچمي است كه توسط همنس‌گرايان در تاريخ 13 ماه جون 2004 بر اين منطقه بر افراشته شد كه كاملاً از حقوق قانوني برخوردار مي باشد.

مشخصات امپراطوري همنس‌گرايان

منطقه اي به مساحت 1 ميليون كيلومتر بر اقيانوس. در حال حاضر كوچك ترين مملكت در دنيا.

نام مملكت : امپراطوري گي ولزبين جزيره كورال سي (مخفف = مملكت همنس‌گرايان)

پايتخت: جزيره بهشت ، قبلاً به نام جزيره كاتو شناخته شده است.

قانون : تا جايي كه قابل اجرا باشد قوانين بریتانیا می باشد.

دولت : سلطنت مشروعه توسط امپراطوري. مملكت توسط نخست وزير و هيئت مشاورين سلطنت رهبري مي شود.

مليت : من هستم ، چيزي كه هستم.

پرچم : رنگين كمان همنس‌گرايان.

اقتصاد : در حال حاضر فعاليت اقتصادي ندارد.



اولین ها

اولین خلبان زن ایرانی

در سوم مهرماه 1318 خورشیدی اساسنامه تاسیس باشگاه هواپیمایی ایران با هدف گسترش فنون هوانوردی در بین اقشار مختلف مردم و افزایش شمار خلبانان کشور به تصویب رسید. این باشگاه با همکاری نیروی هوایی تاسیس شد و اولین آگهی پذیرش دانشجوی خلبانی در آبان 1318 منتشر شد و مدت نام نویسی تا پانزدهم آذر تعیین شد.



قبل از پایان مهلت ثبت نام 630 نفر از جوانان علاقمند به دفتر باشگاه مراجعه و ثبت نام کردند که در میان آنان نام 22 داوطلب دختر بیش از سایرین جلب توجه میکرد که از

میان آنان تنها هفت نفر به باشگاه راه یافتند. دوشیزه « اینا آوشید » یکی از آنان بود. وی در سال 1300 خورشیدی در تهران متولد شد و دانش آموخته دبیرستان « نوربخش » تهران بود. « اینا » پس از طی دوره های تئوری خلبانی که نزدیک به شش ماه طول کشید اولین پرواز خود را با هواپیمای آموزشی « تایگر ماوس » در فرودگاه « دوشان تپه » تهران انجام داد.

مجله « ایران امروز » این واقعه استثنایی را در مقاله‌ای با عنوان « اولین زن خلبان ایران » منتشر کرد که توجه زیادی را به خود جلب نمود. پروازهای « اینا آوشید » با شروع جنگ جهانی دوم و تعطیلی باشگاه هواپیمایی ناتمام ماند، اما در اردیبهشت 1321 که باشگاه مجدداً گشایش یافت از سر گرفته شد.

در شهریور 1322 دوشیزه « آوشید » پس از گذراندن پروازهای تکمیلی و دوره‌های علمی به همراه 21 تن دیگر از دانشجویان خلبانی موفق به دریافت گواهینامه خلبانی گردید. در میان زنان پیشگام فراگیری فن خلبانی میتوان از خانمها « عفت تجارتچی » و « فرخزاد دولتشاهی » نیز نام برد.

جالب است که بدانید اولین زنی که در جهان موفق به دریافت گواهینامه خلبانی شد خانم « بارون ریموند لاروش »، هنرمند جوان و جذاب تئاتر در پاریس بود (1910 میلادی) و قبل از او فقط 35 مرد در سطح جهان دارای گواهینامه خلبانی بودند. وی همانند بسیاری از پیشگامان عاشق فن هوانوردی در سال 1919 در سانحه هوایی جان خود را از دست داد.



پ. ن: جالبه که بدونید تا قبل از انقلاب علاقمندان فن خلبانی بدون پرداخت شهریه میتونستند در باشگاه های هواپیمایی که در چند شهر بزرگ از جمله تهران، مشهد، شیراز و... تاسیس شده بود دوره خلبانی شخصی (PPL) رو طی کنند و به خاطر محدودیت ظرفیت این باشگاه ها معمولا جوانان مستعد و دانش آموزان و دانشجویان ممتاز به این مراکز معرفی میشدند. اما در حال حاضر طی دوره خلبانی شخصی در ایران هزینه بالایی داره که خیلی از جوانان علاقمند و مستعد قادر به پرداخت شهریه اون نیستند.

اولین ملکه ایران که به اروپا مسافرت کرد

نخستین ملکه ایران که به اروپا مسافرت کرد، "فاطمه خاتم انیس الدوله" از زنان محبوب ناصرالدین شاه میباشد. شاه بقدری این زن را دوست داشت که بطور مخفی او را همراه خود به اروپا برد؛ اما همین که انیس الدوله به روسیه رسید، خبر آن در تهران فاش گشت و قال و مقال زیادی به راه انداخت. "میرزا حسین خان سپهسالار" که اینرا شنید، از شاه درخواست کرد انیس الدوله را به ایران برگرداند. شاه هم ناخواسته انیس الدوله را روانه ایران کرد.

می گویند از همان موقع انیس الدوله کینه سپهسالار را در دل گرفت و با همدستی دشمنان داخلی و خارجی آنقدر کوشید تا سپهسالار را معزول و به روایتی مسموم ساختند.

اولین زن عکاس

اولین زن عکاس که نامش به عنوان زن عکاس ایرانی به ثبت رسیده، "اشرف السلطنه" همسر "محمدحسن خان اعتمادالسلطنه" است که عکاسی را از "شاهزاده محمدمیرزا" آموخته و رأساً به فعالیت در آن پرداخته است.

اولین زن شاعر

"رابعه قزداري" نخستین زن شاعر فارسی گوی، مشهور به مگس رویین و ملقب به "زین العرب"، دختر کعب، امیر بلخ و از اهالی قزدار (قصدار، خضدار، شهری قدیمی واقع میان سیستان، مکران و بست) و معاصر "رودکی" بود.

تذکره ها شرح حال و نمونه های شعر او را بعنوان نخستین زن شاعر فارسی گوی آورده و مقام بلند او را در طلوع شعر فارسی ستوده اند. "محمد عوفی" در لباب الالباب، از او چنین تجلیل میکند: «دختر کعب اگر چه زن بود اما به فضل بر مردان جهان بخندیدی. فارس هر دو میدان و والی هر دو بیان، بر نظم تازی قادر و در شعر فارسی به غایت ماهر بود.»

عطار نیشابوری، نخستین بار شرح احوال او را در 428 بیت شعر در "الهی نامه" خود آورده و تذکره های بعدی همگی با کم و بیش تفاوتی و به صورت نظم و نثر به نقل زندگی و اشعار وی پرداخته اند. گرچه داستان عطار از اغراق و مبالغه گوییهای عارفانه تهی نیست اما تا حدودی مبین زندگی اوست.



به نوشته عطار، پس از کعب، پسرش حارث که به جای پدر امیر بلخ شده بود، سرپرستی رابعه را بر عهده گرفت و او در نزد حارث زندگی میکرد. رابعه دلباخته یکی از غلامان زیبا روی برادرش به نام "بکتاش" شد، اما عشق خود را پنهان داشت و رنجور گردید. پیرزن دنیا دیده ای دلیل رنجوری او را پرسید، وی ابتدا خودداری کرد و بالاخره راز خود را برایش آشکار نمود و توسط او اشعار عاشقانه ای برای بکتاش میفرستاد.

بکتاش نیز به عشق رابعه مبتلا شد. یک ماه بعد در جنگی که برای برادرش روی داد بکتاش زخمی شد و نزدیک بود اسیر شود که ناگاه زن روبسته ای خود را به صف دشمن زد و تنی چند از آنان را کشت و بکتاش را نجات داد و لشکر حارث پیروز شد.

زمانی نیز رودکی شاعر در حال عبور رابعه را دید. اشعارش را بر او خواند و رابعه نیز اشعار خود را برایش خواند. در جشن باشکوهی که "امیرنصر سامانی" در بخارا ترتیب داده بود، رودکی اشعار رابعه را خواند. امیرنصر پرسید که شعر از کیست و رودکی پاسخ داد که از دختر کعب است که دلباخته غلامی گردیده است و به سرودن شعر روی آورده و اشعارش را برای او میفرستد. حارث که در جشن حضور داشت به راز خواهرش پی برد و به اشعار او دست یافت. از این رو بکتاش را به چاهی و خواهر را نیز در گرمابه ای افکندند و رگ دست او را بریدند و در گرمابه را با سنگ و خشت و آهک بستند. رابعه با خون خود بر دیوارهای گرمابه اشعار خود را مینوشت تا اینکه ضعف بر او غلبه کرد و درگذشت.

تذکره نویسان پیرامون عشق رابعه به بکتاش اختلاف نظر دارند: "جامی" در نفحات الانس از قول "ابوسعید ابوالخیر" عشق رابعه را عشق مجازی نمیداند و داستان بکتاش را بهانه ای برای طرح عشق حقیقی دانسته است. "هدایت" نیز در روضةالصفاء، رابعه را "صاحب عشق حقیقی و مجازی" میداند و داستان دلباختگی او را در "گلستان ارم" به نظم درآورده است. بسیاری از تذکره ها نیز عشق او را، صرفاً عشق مجازی دانسته اند.

از اشعار اوست:

چمن رنگ ارتنگ مانی گرفت
جهان بوی مشک از چه معنی گرفت
که گل رنگ رخسار لیلی گرفت
سرشکی که در لاله مأوی گرفت

ز بس گل که در باغ مأوی گرفت
صبا نافه مشک تبت نداشت
مگر چشم مجنون به ابر اندر است
به می ماند اندر عقیق قدح



زندانیان زنان و زنان زندانبان



چهره واقعي و عريان زنان در ايران امروز چندان نیازمند بررسی لایه های عمیق تر روابط اجتماعی نیست و حتی چشمان لخت و بی سلاح هر مرد و زنی نیز در کشاکش زندگی اجتماعی می تواند شاهد این مدعا باشد:

نفرینتان نمی کنم که بمیرید نفرینتان نمی کنم که تا ابد زنده بمانید!

نفرینتان می کنم که زن باشید و بفهمید!

امروزه زنان جامعه ما در چهار زندان اسیر هستند که از سطوح کلان تا خرد میتوان شناسایی کرد:

1 - در سطح جامعه:

باوجودیکه بخش کوچکی از زنان و دختران کل کشور که عمدتاً در مناطق شهری نیز مستقرند، اساساً فرصت حضور و مشارکت در مناسبات و فعالیت های اجتماعی را در اختیار دارند ولی به دلایل مختلف اکثریت قریب به اتفاق آنان دارای امنیت لازم نیستند. به گونه ای که به جرأت می توان گفت هیچ زن یا دختری را نمی توان یافت که به تنهایی در سطح جامعه وارد شده و از زمان خروج تا بازگشت به خانه با موارد متعددی از مزاحمت ها و تعدی مواجه نباشد. این مزاحمت ها با دوره پیش از انقلاب چند تفاوت جدی دارد. اول اینکه مردان و پسران جامعه (بویژه در شهرها) دیگر بین دختر مجرد و زن شوهردار تفاوتی قایل نمی شوند. دوم اینکه بین سنین خرد سال، بزرگسال و میانسال هم هیچ تفاوتی قایل نمی شوند. سوم اینکه بین به اصطلاح نجیب و نا نجیب هم تفاوتی نمی گذارند و امکان تعدی را با همه چک میکنند. چهارم



اینکه محیط رسمی و غیر رسمی را هم واقعی نمی گذارند بطوریکه خواه در اداره یا محل کار، خواه در مراکز تفریحی و خواه در معابر عمومی همواره کسی در کمین زنان نشسته است.

هیچ نگاهی به زنان و دختران جز نگاه تعدی و تصرف (داوطلبانه یا به اجبار) به چشم نمیخورد و اساساً به دلایل متعدد، زنان پوشیده یا نسبتاً باز، همه و همه فقط با یک عینک دیده میشوند و آن هم عینک سکسی یا جنسی است. به بیان دیگر نگاه مرد ایرانی و مسلمان امروز نسبت به زن، نگاهی «عریان بین» است که زن را چونان سوزنی می بیند که فقط باید نخ شود.

دلایل این عارضه پس از انقلاب را میتوان در چندین دلیل محوری جستجو کرد: تفکیک جنسیتی در ایران پس از انقلاب در روابط انسانی و اجتماعی از سنین کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی تا سالمندی و پیری، از همان بدو شکل گیری شخصیت اجتماعی فرد ایرانی نوعی آرزو و شهوت دستیابی به منطقه ممنوعه را در دل و اندیشه زن و مرد ایرانی نهادینه می سازد و تمام هم و غم او نیز همین خواهد بود. بی سبب نیست که کام ایرانی آمیزش است و هر مرد ازدواج نکرده‌ای حتی اگر بصورت پنهانی تجربه آمیزش جنسی را داشته باشد، در صورت فوت به عنوان جوان «نا کام» از او یاد خواهد شد، غافل از اینکه چه مردان و زنان بسیاری که در طول عمر پر مشقت خود آرزوهای بیشماري را با خود به گور میبرند و ناکام قلمداد نمی شوند! صد البته این فرهنگ نیز رنگ جنسیتی دارد و هیچ دختر مجردی در صورت مرگ، ناکام شمرده نمی شود!

از سوی دیگر مرز ناهنجاری اخلاقی نیز بسیار آسیب پذیر است. امروزه در فرهنگ رسمی یا حکومتی حتی گفتگوی دختر و پسر، نوعی هنجارشکنی یا قبح زدایی تلقی میشود و چه بسا بسته به سلیقه کسی از دستگاه امریه معروف و نهی از منکر، میتواند محل سئوال و بازخواست نیز باشد. در واقع میدان تجربه اجتماعی کودک و نوجوان بسیار محدود بوده و اجازه «تاتی تاتی» کردن در آن را هم به او نمی دهیم! و لذا میل به این توفیق اجتماعی سرکوفته شده، همواره بدنبال فرصتی برای پاسخگویی است.

همچنین گسستگی فرهنگ رسمی یا حکومتی با فرهنگ غیر رسمی یا مردمی نیز با یک ریشه تاریخی که همانند داستان ادب آموزی لقمان حکیم است، همراه با گشایش



مرزهای جغرافیایی و سیاسی از طریق فناوری ماهواره و اینترنت منجر به شکل گیری، رشد و تعمیق دو شخصیت اجتماعی آشکار و پنهان می شود. پارادوکس های میان این دو نیز با نفی هر آنچه توصیه و امر و نهی حکومتی است روبرو می گردد. در هیچ دوره تاریخی چونان دوره پس از انقلاب چنین داعیه اخلاقیات و ترویج و حتی صدور ارزشها مطرح نبوده است و در عین حال در هیچ دوره ای این چنین ارزشها و هنجارها، هتک و شکسته نشده بود.

فقدان تجربه فردی و اجتماعی و عدم شناخت دو جنس از روحيات، اندیشه، احساسات، آمال، تمنيات، و خواسته و ناخواسته آنان از یکدیگر از ابتدای یاد گیری زبان و خیز برای شکل گیری شخصیت اجتماعی، يك نتیجه ناگزير و حتمي و در عین حال آسیب زا بیشتر نخواهد داشت جز اینکه تنها حس غریب و قریب همان حس جنسی و سرشار از شهوت تصرف و آمیزش، رشد یابد و این آغاز جداسری بین دو جنس است!



2 - در سطح خانواده: در این سطح از روابط اجتماعی که فرا گیری بیشتری داشته و به تعبیری زندانیان بیشتری در خود جای داده است، اساساً زنان قادر به هر کاری نیستند. مجموعه شرح وظایف تعیین شده توسط کارفرمایان نه چندان عاقل و منصف در نهاد خانواده که اغلب خود را عقل کل نیز میدانند و يك تنه تصمیم گیری می کنند، چنان است که منجر به تقلیل تمام جایگاه زنان به چند کارکرد محدود میشود. این کارکردها علیرغم داعیه ما مبنی بر شأن و جایگاه شامخ زن در جامعه اسلامی، عبارتند از شوهر داری اعم از پاسخگویی به نیازهای جنسی یکسویه مرد، تأمین



بموقع خوراك و آسایش او، خانه داري مشتمل بر پخت و پز، شستشو، بچه داري و احياناً خريد محدود، فرزندزايي و اقدام براي انجام خواسته مرد براي افزايش لشكر خانوادگي و حفظ ميـراث و اصل و نسب فـاميلي وي. دايـره تنگي كه بدون ميـله هاي آشكار، زندان زنان است، چنان وضعيتي دارد كه اگر مجال قانوني، حمايت و تأمين اجتماعي و از همه مهمتر امنيت اجتماعي براي زنان فراهم باشد، در اولين فرصت بسياري از زنان داوطلبانه روي به طلاق ميآورند. پديده دختران فراري يا آماده فرار نيز برآيند چنين فرايندي است. البته نمود هاي ديگري از همين وضعيت ميتوان سراغ گرفت كه عبارتند از خودسوزي دختران، قتلهاي خانوادگي، خودكشي و روان پریشي دختران.

ازدواج هاي اجباري خواه از طريق معامله پدردختر با پدر پسر، ازدواج در سنين كودكي (و بروز پديده «كودكان مادر!» و در نهايت پديده «دختر بچه هاي مطلقه»)، ازدواج هاي ناشي از نامزدي دختر و پسر عموها، ازدواج هاي موسوم به «خون بس» (تحويل و واگذاري دختری از سوي خانواده قاتل به خانواده فرد مقتول براي پايان بخشيدن به نزاع و خونريزي) و به اسيري بردن دختران، ازدواج هاي ناشي از فقر خانواده، و ازدواج هاي از سر ناگزيري دختراني كه در طول دوراني نوجواني تا جواني بيشترين امكان انتخاب شدن را دارند و چون فقط مي توانند از بين متقاضيان يا خواستگاران همسر آينده خود را انتخاب كنند و در صورت عدم انتخاب چه بسا تا آخر عمر تنها و مجرد بمانند، و.. از جمله دلایلي است كه زنان جامعه ما را به پذيرش ناخواسته اين زندان وادار مي سازد.

3 - در سطح خانه و آشپزخانه: در اين سطح كه اكثريت زنان و بسياري از دختران (كه مي بايست آشپزي را به عنوان مهمترين كارکرد و مزيت نسبي بياموزند) بخش بزرگي از اوقات خود را سپري مي كنند، روزانه بين 4 تا 6 ساعت از شبانه روز و در واقع بين 25 تا 45 درصد از اوقات بيداري زنان صرف تدارك، آماده سازي، پخت و پز، چيدمان سفره و شستشوي ظروف مي كنند. به بيان ديگر بخش قابل توجهي از عمر زنان در تنش و دغدغه چگونگي تدارك غذاها يي صرف مي شود كه بايد پاسخگوي ذايقه هاي مختلف اعضاي خانواده باشد. بي دليل نيست كه با توجه به اين زمان، مردان فرصت بيشتري براي پرورش اندیشه و توسعه ميدان عمل يافته و با ايجاد



فاصله بیشتر، بهانه ای برای سلطه رانی بر آنان وزمینة ای برای عقب افتادگی زنان فراهم می گردد.

4 - در سطح اندیشه: مجموعه محبس های مذکور در واقع ریشه در جای دیگری دارد. در کنار بازداشتگاه های سه گانه مذکور در میدان زندگی عینی و عملی زندان و بازداشتگاه دیگری در میدان حیات ذهنی و اندیشگی وجود دارد که علیرغم معلول بودن آن، در جای خود عامل تحکیم و تقویت زندانها نیز می باشد. پذیرش نقش های اکتسابی و اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار نا عادلانه جنسیتی، به عنوان نقش های انتسابی و فردی که برگرفته از ناتوانیهای جسمانی و جنسی است، چنان گسترش و تعمیقی در میان زنان و دختران جامعه یافته است که نه تنها در اندیشه تغییر وضع موجود نیستند، بلکه حتی با عمل و گاه بیان خود در صدد تایید آن نیز بر می آیند! در چنین وضعیتی زنان ایران به عنوان قشر «در خود» میراث خوار ستم پذیری نسل های

گذشته بوده و این ستمدیدی و ستم پذیری را به نسل های آتی نیز به ارمغان می گذارند. و بدین ترتیب زنان ما تحت ستم، کودکی می کنند، تحت ستم ازدواج کرده و مادری و همسری میکنند و تحت ستم نیز می میرند. اینان خود خواسته یک تصویر بیشتر از خود باقی نمی گذارند. چهره زنی که در یک دستش دست کودکی ایستاده بر زمین، در دست دیگر کودکی در آغوش و در شکم برآمده خود کودکی دیگر. و این تصویر غیر انسانی، نا عادلانه و این حلقه شوم هرگز روی تغییر ورهایی را نخواهد دید مگر توسط خودآگاهی خود زنان. از همین روست که می توان به جرأت گفت زنان ما خود



glass prison

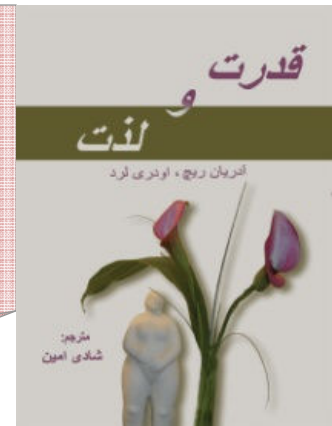
زندانبانان زندانی هستند که در ایجاد و قوام آن نیز سهیمند و نه تنها زنان، بلکه مردان نیز زندانی اندیشه ها و اعتقاداتی هستند که خود ساخته و پرداخته اند!

از وبلاگ جامعه شناسی ایران



کتاب "قدرت و لذت" شامل مقالاتی در باره هم جنس گرایی، یهودی ستیزی ، خشم ، اروتیسم و هویت یابی زنانه که ترجمه ای از نظرات آدریان ریچ و اودری لرد میباشد توسط **شادی امین** به فارسی ترجمه و منتشر شده است .

شما می توانید از این شماره به بعد در " **همجنس من** " بخشهایی از این کتاب را بخوانید. انتشار این کتاب از طریق نشریه " همجنس من " با اجازه و هماهنگی نویسنده خانم شادی امین می باشد



قسمت آخر

کولت معمولاً" بعنوان نویسنده لژیون مورد توجه قرار می گیرد ، محبوبیت او تصور می کنم بیشتر به این دلیل است که او هستی همجنس گرایانه زنان را برای مخاطبین مرد تصویر میکند. مجموعه رمانهای " همجنس گرایانه " پیشین او ، به نام "سری کلودین" را او تحت فشار همسرش نوشت و با نام هر دو آنها منتشر شد . باستانهای نوشته های او در مورد مادرش کولت منبع موثقی برای درک هستی همجنس گرایانه نیست ، برعکس شارلوت بروننه که تا حدی فهمیده است که زنان در عمل می توانند و باید در زندگی متحد ، همدرد ، مشاور و همراز یکدیگر باشند. اما علاوه بر این بایستی بدانیم که ویژگی دیگری به جز اینها در این رابطه هست و آن شیفتگی نسبت به جمع و ازطرفی کشش روحی و شخصیتی است که منتج از شناخت توانایی های یکدیگر می باشد .

همین مطلب را می توانیم در این رابطه بگوئیم که آغاز آگاهی سیاسی فمینیستی در آنجایی قرار دارد که علیرغم نهادینه کردن دگر جنس گرایی اجباری یک زن را بعنوان شریک و معشوق انتخاب کنیم . (58) و برای اینکه هستی همجنس گرایانه این سیاست را به شکلی رهایی بخش درک و به آن جامه عمل بپوشاند ، میبایست انتخاب اروتیک تعمیق شده و به هویت یابی آگاهانه زنان - یعنی فمینیسم همجنس گرایانه - تکامل یابد.

کاری که در پیش روی ماست و بایستی آن را به انجام برسانیم این است که آنچه را من در اینجا " هستی همجنس گرایانه " می نامم ، علنی کرده و تبیین کنیم . چنین کاری بر تمام زنان تأثیر رهایی بخش خواهد داشت . بدون شک چنین کاری می بایست از مرزهای تحقیقات زنان سفید غربی طبقه متوسط فراتر رفته و زندگی ، کار و اتحادهای زنان را بین تمامی ساختارهای سیاسی قومی و نژادی مورد بررسی قرار دهد. علاوه بر آن بین " هستی همجنس گرایانه " و " استمرار همجنس گرایانه " تفاوت وجود دارد ، تفاوتهایی که می تواند در جنبش و زندگی ما تأثیر بگذارد . من معتقدم استمرار [توالی] همجنس گرایانه را بایستی در زندگی دوگانه زنان دید ، نه تنها در زندگی زنانی که خود را دگر جنس گرا می نامند، بلکه در زندگی زنانی نیز که خود را لژیون می نامند. ما نیازمند وسعت دید بیشتری درمورد اشکال این زندگی دوگانه هستیم .



تاریخ دانان بایستی در هر گام این سؤال را مطرح کنند که دگر جنس گرایی به عنوان ساختار چگونه سازماندهی شده و چگونه با کمک دستمزد پایین زنان ، " تنبلی " تحمیلی به زنان طبقه متوسط ، تحریف رمانتیک آزادی جنسی ، محرومیت زنان از آموزش ، بیان تصویری از " هنر والا " و فرهنگ خلقها ، اسطوره سازی محدوده " شخصی " و بسیاری چیزهای دیگر تثبیت گشته است . ما به یک تحلیل اقتصادی احتیاج داریم که نهاد دگرجنس گرایی را باستم مضاعفش برای زنان و تقسیم کار جنسیتیش بعنوان سیستم اقتصادی ای که بیش از همه سیستم های دیگر ستوده شده است مورد ارزیابی قرار دهد.

سپس این سؤال مطرح می شود که آیا ما همه روابط دگر جنس گرایانه ، حتی آنهایی را که کمتر ستمگرانه هستند ، باید مورد لعنت قرار بدهیم ؟ من فکر می کنم هر چند که این سؤال اغلب بلاواسطه از دل بر می خیزد اما در اینجا سؤال غلطی است. ما در دلانهای پر از تناقضات مصنوعی گرفتاریم که مانع از این می شوند که ساختارها را آنگونه که هست بازشناسیم : زناشویی " خوب " در تناقض با زناشویی " بد " ، " ازدواج بر مبنای عشق " در مقابل " ازدواج اجباری " ، " سکس " آزاد " در تقابل با " تن فروشی " ، رابطه جنسی دگر جنس گرایانه در تقابل با تجاوز ، " درد عشق " در تقابل با تحقیر و وابستگی . بدیهی است که در هر ساختاری تجربیاتی به لحاظ کیفی متفاوت موجود است اما فقدان امکان انتخاب آن واقعی است که ناشناخته می ماند و مادامی که زنان از این امکان انتخاب برخوردار نیستند ، به یک تصادف و شانس برای یک رابطه استثنایی وابسته می مانند و فاقد قدرت جمعی هستند که مفهوم و ارزش رابطه جنسی را در زندگی شان تعیین کنند.



اگر ما ساختارها را به این شکل درک کنیم متوجه تاریخ مقاومت زنان می شویم ، تاریخی که هیچگاه برای خودش نیز بطور کامل درک نشده است چرا که از اساس از هم گسسته شده ، تحریف و نابود شده است .

ما به یک شیوه تفکر شجاعانه نیاز داریم تا سیاست ، اقتصاد و همچنین تبلیغات فرهنگی دگر جنس گرایی را تا آن میزان به تسلط خود در آوریم که بتوانیم فرای نمونه های فردی و یا شرایط چند گونه یک گروه به مجموعه بینشی دست یابیم ، تا بتوانیم قدرتی را بدست آوریم که مردان همه جا بر زنان اعمال می کنند، قدرتی که بعنوان مدل برای دیگر اشکال استثمار، بی حقوقی و اقتدار است .

(این مقاله در ترجمه آلمانی از متن انگلیسی مختصراً "کوتاه شده است")

سادومازوخیسم در بین برخی زنان همجنس گرا موضوعی است که می باید در رابطه با فرهنگ حاکم در مورد سکس و خشونت بررسی شود. در ضمن لازم است گفته شود که بعضی از زنان همجنس گرا آداب و رسوم مردان همجنس گرا را تقلید می کنند به نظر من این مثال دیگری است برای "زندگی دوگانه" زنان.



در جایی دیگر من این گمان را بیان کردم که هویت مردانه سرچشمه نژادپرستی زنان سفید است و زنانی علیه آن مبارزه می کنند که به قواعد و نظم مردانه وفادار نیستند.

به نظر من هستی همجنس گرایانه زنان بیشتر موقعی به رسمیت شناخته شده و تحمل می شود که تنها به عنوان یک شکل "انحرافی" از مدل دگرجنس گرایی باشد. برای مثال زمانی که زنان لژیبی همچون گرتروود استاین و آلیس توکلاس نقش دگرجنس گرا بازی کنند و یا در انظار عمومی چنین به نظر آید، و غالباً خود را با فرهنگ مردانه تعریف کنند.

بگینه ها: زنان مجرد و بیوه از طبقات بالای اجتماع بودند که بدون تعلق به هیچ فرقه مشخص مذهبی با هم در اماکن بسته زندگی و کار میکردند. ورود مردان به این اماکن ممنوع بود.م.

س.راسل و فان دفن در صفحه 40 می نویسند: "... معدود زنان دگرجنس گرا هستند که نبود آزادی در حق انتخاب گرایش جنسی شان را بشناسند و تنها برای عده کمی روشن است که چگونه و چرا دگرجنس گرایی اجباری یک جنایت علیه آنها نیز هست."



تجاوز



به عنوان یک زن همجنسگرا تجاوز را چگونه معنی می‌کنید؟

در جامعه ی ما، یک زن هم جنسگرا، بارها و بارها مورد تجاوز قرار می‌گیرد و در مقابل همه ی ناملایمات، آزارهای روحی و جسمی، سکوت می‌کند و سکوت می‌کند.

در جامعه ی ما، به جرم لژیون بودن و به اتهام عاشقی در پشت میله های زندان مورد تجاوز قرار می‌گیری و ضجه هایت در صدای ضربه های شلاق گم می‌شود و تو سکوت می‌کنی و باز هم سکوت می‌کنی.

در جامعه ی ما، مردها بارها و بارها به تو دست درازی می‌کنند به افکارت، به شخصیتت، به بدنت، تجاوز می‌شود و تو سکوت می‌کنی و باز هم سکوت می‌کنی.

در جامعه ی ما، یک لژیون را به اجبار به تجاوزگاه می‌برند و مادرهایمان در پشت در حجله خوشحالند و تو فریاد می‌زنی، خون بکارتت را با افتخار نشان می‌دهند، خون ناله هایت را، و تو باز هم سکوت می‌کنی.

مطالعات نشان داده که تجاوز در همه جوامع اتفاق می‌افتد، مرزهایش بسیار ناشناخته و اساساً موضوع پیچیده‌ای است، اما در جوامعی مثل جامعه ما که امور جنسی آنچنان خصوصی‌اند که بسیاری حتی از طرح مشکلات خود در این حوزه با متخصصان هم اکراه دارند و آنچنان شخصی‌اند که حتی در نوع مشروع و خانوادگی آن هم زن و شوهر به‌ندرت درباره آن با هم صحبت می‌کنند خیلی فرق می‌کند. فرقان اینجاست که ببینیم تعریفمان از تجاوز، تأیید وجود یا تکذیب آن در جامعه، رویکردهای حقوقی و قضایی به آن، و حمایت‌های قانونی و درمانی از قربانی کدام است. قربانیان تجاوز اگر هم با کمک پلیس متجاوز را پیدا کنند و به سزای عملش برسانند، تحت هیچ‌گونه حمایت درمانی روحی و روانی قرار نمی‌گیرند. مجازات متجاوز هم ممکن است تنها مسکنی برای قربانی باشد و قطعاً درمان همه دردهای او نیست. علتش هم واضح است، تازه چند سالی است از مداخلات روانی برای گروه‌های آسیب‌دیده معتاد، کودک کار و خیابان و... حرف می‌زنیم، شرایطی که خیلی هم در آن موفق نبودیم حالا حساب کنید وضعیت قربانی تجاوزی را که بیشتر تقصیرها را به گردن خودش می‌اندازد که یا پوشش نامناسب داشته یا سوار ماشین مسافرکش شده یا اغفال شده است... دسترسی به آماری درست و دقیق از میزان ارتکاب به این جرم وجود ندارد. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی، معتقد است تعداد اندکی از تجاوزات جنسی به اطلاع پلیس می‌رسد و رقم واقعی ممکن است تا پنج برابر آمار رسمی باشد. بنا به تحقیقی که درباره 1236 زن در لندن انجام شده، از هر شش زن یک نفر مورد



تجاوز قرار گرفته و از هر پنج زن یک نفر توانسته با مبارزه مانع اقدام به تجاوز شود، و نیمی از تجاوزات در خانه زن یا در خانه متجاوز اتفاق افتاده است.

همه چیز درباره متجاوز

دکتر شیرین احمدنیا، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، در تعریف تجاوز و تابعیت آن از شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه می‌گوید: «تلاش می‌شود، به‌ویژه در جوامع سنتی، تجاوز به‌عنوان بارزترین شکل اعمال خشونت جنسی پنهان و مسکوت بماند و قربانی از طرح شکایت به مراجع قانونی، بنا به صلاحدید خود او یا اطرافیان، اجتناب می‌کند. به‌طور منطقی می‌توان انتظار داشت که در ایام تشدید بی‌نظمی و بحران ارزشی و هنجاری در جامعه، احتمال وقوع تجاوز افزایش یابد همان‌طور که سایر انواع بزهکاری مجال تحقق بیشتری پیدا می‌کند. تجاوز بی‌شک مانند سایر جرایم تا حد زیادی متأثر از بسترهای فرهنگی، اجتماعی و حاکمیت قانون در روابط میان انسان‌هاست. برخی از عوامل به تشدید آن کمک می‌کند. مثلاً در فرهنگ غرب شیوع مصرف مواد الکلی و آزادی عمل بیشتر در روابط صمیمانه در فضاهای عمومی و متعاقباً ورود افراد به حریم خصوصی زندگی یکدیگر در مدت زمان کوتاه و بدون حداقل آشنایی قبلی، زمینه بیشتری برای تجاوز فراهم می‌آورد. بسیاری از تجاوزهای گزارش‌شده در جوامع غربی مربوط به مواردی است که افراد در وهله اول به‌عنوان دو دوست قصد گذراندن اوقات فراغت بیشتری را در کنار یکدیگر داشته‌اند و در مراحل بعدی به برقراری رابطه جنسی در شرایط مستی انجامیده. سپس، هنگام هوشیاری، ندامت حاصله موجب گزارش و طرح شکایت زن از رفتار مرد در شرایط مستی شده است. موارد دیگر تجاوز به حاکمیت شرایط جنگی و غارت و هرج و مرج عمومی حاصل از آن مربوط می‌شود که زنان و دختران در چنین شرایطی معمولاً هدف عمده متجاوزان به حقوق انسانی هستند.»

تجاوز پدیده‌ای است مدرن. دکتر حسین قاضیان، جامعه‌شناس، معتقد است: «محکومیت تجاوز به‌عنوان یک امر قانونی مسئله جدیدی است، زیرا در بعضی قبایل برای همسریابی یا تملک، همانند حیوانات که جفت خود را تصاحب می‌کنند، معمول بوده است. در دوران مدرن، تجاوز رسم و خط مشخص پیدا کرده و از نظر قانونی جرم شناخته می‌شود. به‌نظر نمی‌آید عوامل اقتصادی تأثیر چندانی روی این موضوع داشته باشد اما شرایط اجتماعی مؤثرند. از آنجا که در آمار موجود، دوسوم متجاوزان زیر 30 سال‌اند، مسائل اقتصادی و حتی عواملی مثل پرخاشگری کمتر نقش دارند. نیازهای جنسی برای همه وجود دارد، فقط ترتیبات اجتماعی است که نحوه برآوردن آن را متفاوت می‌کند. در جوامعی که نهادهایی برای رفع میل به این نیاز وجود دارد، میل به تجاوز هم کاهش پیدا می‌کند. در تاریخ بشر، این نهادها به‌طور معمول نهاد خانواده و روسپیگری بوده است. خارج از عملکرد این دو نهاد در جوامع، نهادهای دیگری مثل عشق آزاد و رابطه جنسی آزاد مطرح می‌شود.»

احمدنیا درباره برآورده نشدن نیازهای جنسی می‌گوید: «در جامعه ما افراد به خودداری و پارسایی تشویق می‌شوند. درصدی از مردم می‌توانند خود را در این چارچوب حفظ کنند و عده‌ای نمی‌توانند و عملاً روابطی خارج از دایره



مشروع برقرار می‌شود. خواسته‌های این آدم‌ها با ایده‌آلشان فاصله پیدا می‌کند. خواهی خواهی نخواستی به سوی تجاوز کشیده می‌شوند. حالا اگر فرد در طبقه پایین جامعه باشد، امکان ازدواج نداشته باشد، دسترسی به جنس مخالف نداشته باشد و بستر فرهنگی هم برای تربیت این آدم نباشد، امکان روی آوردنش به تجاوز بیشتر است، مثل برخی کارگران مهاجر. «احمدنیا درباره پیشینه تاریخی تجاوز می‌گوید: «می‌شود حدس زد از زمانی که جوامع انسانی یکجانشین شدند و اصول و عرف و قوانینی بر زندگی انسان‌ها حاکم شد، مسئله تجاوز هم به‌وجود آمد و همیشه افرادی هستند که از مرزبندی‌ها تخطی می‌کنند. شاید در زمان‌هایی خواهر و برادر با هم ازدواج می‌کردند اما در عصرهای مختلف این مرزها جابه‌جا شده است.»

تجاوز در همه جوامع توسعه‌یافته، در حال توسعه، مذهبی و سنتی وجود دارد. دکتر قاضیان با تأکید بر این مسئله

می‌گوید: «بنا به آمار، تجاوز در همه جوامع وجود دارد

و هنوز هم از آنها رخت برنیسته است. تحقیقات جدید

نشان می‌دهد به‌طور مشخص در امریکا، در طول سه

دهه اخیر، میزان تجاوز کاهش پیدا کرده، اما هنوز رقم

بالایی است. به‌منظر می‌رسد در دنیا اغلب آمار تجاوز با

آزار جنسی و خشونت خانگی مخلوط شده، مثلاً گفته

می‌شود از هر سه زن یک زن در طول زندگی خودش

یا کتک می‌خورد یا مورد تجاوز یا آزار جنسی قرار

می‌گیرد. این رقم بسیار بالاست و نمی‌دانیم سهم تجاوز

در آن چقدر است، اما جوامع به‌دلیل نگرانی از این آمار



برای مهار و کاهش آن تدابیری می‌اندیشند که منظور ما در اینجا تدابیر جانشین است. در امریکا که بیشتر آمار آن در

دسترس است از مجموعه موارد تجاوزی که اتفاق می‌افتد، فقط در دو درصد، مجرم شناخته و محکوم می‌شود و به

زندان می‌افتد و در 98 درصد، یا گناه متهم اثبات نمی‌شود یا فرد متهم شناسایی نمی‌شود. بنابراین در زمینه کاهش آمار

تجاوز تدابیر جانشین مؤثر است و می‌شود فرض کرد وقتی در جامعه‌ای جانشین‌هایی برای برآوردن نیازهای جنسی

بیشتر باشد احتمال تجاوز کاهش می‌یابد، چون دست‌کم بخشی از تجاوز برای برآوردن نیازهای جنسی است.»

در تمام نظریه‌هایی که به بحث تجاوز می‌پردازند، بیشتر بر این مسئله تمرکز می‌شود که در متجاوز یا قربانی چه

خصوصیاتی وجود دارد و چه فرایندی برای وقوع تجاوز اتفاق می‌افتد. ممکن است کسی که به این شیوه نیازهای

جنسی‌اش را برآورده می‌کند در عین حال بخواهد برخی از نیازهای دیگرش مثل نیاز به پرخاشگری و نیاز به سلطه بر

طرف مقابل را هم برآورده کند.»



در همین زمینه، دکتر ابراهیم واحد، نویسنده کتاب اختلالات و انحرافات جنسی، نوشته است: «اکثر مردهایی که به جرم تجاوز به عنف محکوم می‌شوند جوان هستند و اغلب آنها برای بار دوم محکوم نمی‌شوند. مرتکب جرم معمولاً در حالت مستی این عمل را انجام می‌دهد و در یک سوم موارد بیش از یک نفر در تجاوز سهیم بوده‌اند. معدودی از موارد تجاوز به عنف توسط مردهایی صورت می‌گیرد که شخصیتی پرخاشگر و نفرت عمیقی به زنان دارند. اقلیت قابل توجهی وجود دارند که به‌طور مکرر به این کار اقدام می‌کنند و درمان این افراد بسیار مشکل است.»

واحد در این کتاب در بخش مربوط به علل تجاوز به عنف به نتایج یک تحقیق اشاره کرده است: «44 درصد متجاوزان به منظور ابراز قدرت، 21 درصد برای اطمینان از قدرت، 30 درصد موارد مربوط به خشم و انتقامجویی متجاوز است که خطرناکترین نوع تجاوز است و معمولاً به قتل و ضرب و جرح منجر می‌شود، 5 درصد برای خشم و تحریک جنسی است که شکل افراطی رفتار سادیسمی است که در آن از خشونت، برانگیختگی جنسی حاصل می‌شود و نه از مقاربت. در این تحقیق سن متجاوزان حدود 30 درصد بین 18 تا 21 ساله و بیشتر زیر 25 سال است.»

در تحقیق دیگری از صغری ابراهیمی قوام، با موضوع «میزان اضطراب و حرمت نفس در دانش‌آموزانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند»، از عوامل تشدید واکنش پس از سوءاستفاده جنسی یکی سن متجاوز دانسته شده که هرچه بالاتر باشد تأثیر بیشتری بر قربانی می‌گذارد. همان نکته‌ای که دکتر قاضیان به آن اشاره می‌کند: «در بررسی‌ها مشخص شده که اغلب متجاوزان جوان خشونت کمتری در تجاوز اعمال کرده‌اند و هرچه فاصله سنی بین قربانی و متجاوز بیشتر است احتمال خشونت بیشتر است. این نشان می‌دهد در متجاوزان کمسن، غریزه جنسی قوی‌تر است و عمل آنها بیشتر برای برآوردن نیاز جنسی‌شان است تا اعمال خشونت. درحالی‌که در بزرگسالان شاید برای جبران ناکامی گذشته، چه در ارتباط جنسی و چه در روابط دیگر، بیشتر بحث سلطه و اعمال خشونت مطرح است. از این زاویه به‌نظر می‌رسد مباحث نظری‌ای که کمتر به خود واقعه تجاوز می‌پردازند تا به طرفین و خصوصیاتشان تا حدودی ناکام‌اند.»

در کنار انتقادهایی که به کلیت انقلاب جنسی و تبعات آن می‌شود، دکتر قاضیان درباره آثار اجتماعی انقلاب جنسی بر میزان تجاوز در جوامع غربی، در اواخر دهه 1960 و اوایل 1970، این‌چنین توضیح می‌دهد: «آمارها نشان می‌دهد که با انقلاب جنسی امکان برقراری رابطه جنسی آزادانه‌تر و با هزینه کمتر برای رفع نیاز جنسی افزایش پیدا کرد و باعث شد راههای بدیل، مثل تجاوز، برای برقراری رابطه جنسی کاهش پیدا کند. وقتی فردی به رابطه جنسی نیاز دارد و راههای بدیل یا وجود ندارند یا پرهزینه‌اند فرد به سمت تجاوز گرایش پیدا می‌کند. به‌نظر می‌رسد در خیلی از جوامع تجاوز از نظر متجاوز یک انتخاب عقلانی است، به این مفهوم که او را به هدفش می‌رساند، البته نه به این مفهوم که کاری مثبت و درست است. در جوامعی که هزینه‌های دسترسی به رابطه جنسی در اشکال بدیلش بسیار بالاست، تجاوز کم‌هزینه‌تر از خیلی اشکال دیگر رابطه جنسی است.»



قاضیان می‌افزایند: «جامعه‌شناسان معتقدند انقلاب جنسی در غرب تأثیر خود را بر کل دنیا گذاشته است، به این دو علت که هم سن برقراری رابطه جنسی کاهش پیدا کرده و هم این رابطه پیش از ازدواج در جوانان برقرار می‌شود. آنها این دو عامل را به‌عنوان شرایط بدیل برای پاسخ به نیازهای جنسی و کاهش تجاوز تلقی می‌کنند.» قاضیان از آن رو ارضای میل جنسی را عامل عمده تجاوز می‌دانند که بیشتر متجاوزان در سن پایین هستند و در اغلب موارد عمل آنها غیرخوشونت‌آمیز بوده است. او تأکید می‌کند: «درست است که تجاوز برخلاف میل طرف مقابل و به‌زور انجام می‌شود ولی همیشه لزوماً با خشونت و وارد آوردن صدمات جنسی همراه نیست. پس نظریه‌هایی که پرخاشگری را تنها عامل تجاوز می‌دانند ناکام است. پرخاشگری به شکل‌های دیگر می‌تواند خودش را نشان دهد، مثلاً تخریب اموال عمومی. اگر بخواهیم این را در پرتو یک امر عمومی توضیح دهیم، به‌نظر می‌رسد کل مسئله پرخاشگری را توضیح می‌دهیم نه مسئله خاص تجاوز. درحالی‌که سؤال ما این است که انواع پرخاشگری در جاهای مختلف وجود دارد، چرا این پرخاشگری متوجه برقراری رابطه جنسی می‌شود. پس عنصر جنسی اینجا نقش پیدا می‌کند و قرار است لذت جنسی از این کار برده شود. بعید است که افراد متجاوز برای انتقام کلی از جنس مقابل دست به چنین کاری بزنند. در بسیاری جوامع، افراد وقتی از لحاظ اجتماعی تحقیر می‌شوند شروع می‌کنند به توجیه کردن که می‌خواستم انتقام بگیرم.»

تجاوز و محدودیت برای زنان

در وانفسای ارائه ندادن آمار مشخصی از موارد تجاوز از سوی مسئولان، فرمانده نیروی انتظامی در جریان افتتاح اولین نمایشگاه تخصصی پوشش اسلامی در تیر 1385، از کاهش 71 درصدی تجاوز به عنف در سه‌ماهه اول



1385، در مقایسه با مدت مشابه در سال پیش از آن، خبر داد و گفت: «طی سال جاری، ناامنی ناموسی و تردد بانوان در ساعات تاریکی شب همواره از جمله مسائل نگران‌کننده برای عموم بوده است... در این میان، موضوع مزاحمت و تجاوز به عنف به‌طور جدی در دستور کار نیروی انتظامی قرار گرفته است.»¹ البته معلوم نیست موارد تجاوزی که اعلام شده ابتدا چه میزان بوده که اکنون 71 درصد کاهش یافته است. از طرف دیگر، صحبت سردار احمدی مقدم این مسئله را به ذهن متبادر می‌کند که موارد تجاوز به عنف در روابط دوستانه و در خیابان و به شکل اغفال بوده و نه تجاوز به عنف در محیط خانواده و اقوام دور و نزدیک که با عنوان زنا با محارم قابل پیگرد است. واقعیت از نگاه معاون آگاهی ناجا این است: «قربانیان به دلایلی همچون وضع نامناسب پوشش و ظاهرشان، زمینه‌ای را در جامعه مهیا کرده‌اند



که از سوی مجرمان هدف قرار بگیرند... در اغلب موارد اشکالی در رفتار قربانی بوده است؛ آنها پس از طرح یک سؤال بیجا، خنده بی‌مورد، گرم گرفتن با راننده و... از سوی مجرمان انتخاب شدند! «2 چگونه می‌توان تصور کرد که قربانیان از متجاوز شکایت کنند در صورتی که انگشت اتهام به سمت خودشان نشانه رفته است؟ هرچند که سردار جعفری، معاون آگاهی ناجا، اطمینان می‌دهد: «در صورت شکایت و اعلام حادثه به پلیس، هویت بزهدیدگان حتی برای نزدیکترین افراد آنها نیز فاش نخواهد شد و حتی اگر قربانی حاضر به شکایت حضوری نباشد هم می‌تواند از طریق تماس تلفنی، اطلاعاتش را در اختیار پلیس آگاهی قرار دهد تا مانع از تکرار جرم شود.» 3

وی هشدار داد: «تجاوز به عنف جرمی است که مجرم آن قدر جرمش را تکرار می‌کند تا دستگیر شود و اگر نشد به این معناست که می‌تواند با خیال راحت از اینکه قربانیان از ترس آبرو و فاش شدن هویت، موضوع را به پلیس اعلام نمی‌کنند مبادرت به ارتکاب جرم کند.» 4 این تشویق قربانیان برای اعلام تجاوز به پلیس البته در رسانه‌های مکتوب اتفاق جدیدی است که با آن روبه‌رو هستیم. سردار جعفری نقل می‌کند: «در حادثه باغ خرمالو، اولین بار پلیس زمانی در جریان حادثه قرار گرفت که نهمین قربانی اعلام شکایت کرد. حال اگر اولین قربانی پس از رهایی اعلام شکایت می‌کرد شاید 8 نفر دیگر مورد تعرض قرار نمی‌گرفتند.» 5

کسی که مورد تجاوز واقع می‌شود به‌جای اینکه قربانی تلقی شود مقصر شناخته و پوشش و رفتار و ظاهرش علت واقعی تجاوزها اعلام می‌شود. دکتر احمدنیا می‌گوید: «زنی که به او تجاوز می‌شود قربانی است نه مقصر. برای این زن بعد از تجاوز محدودیت بیشتری وجود دارد. باید کمتر بیرون برود و کمتر فعالیت اجتماعی داشته باشد. با اینکه مسئله تجاوز تهدیدی است که هم برای دختر و هم برای پسر وجود دارد، اما در جامعه مردسالار محدودیت‌ها بیشتر برای دختران اعمال می‌شود. مسئله آبروی این آدم و خانواده‌اش هم مطرح است که معمولاً فاش نمی‌شود. در یک سطح بالاتر، تلاش برای مخفی کردن تجاوز نه تنها در متجاوز و قربانی که در دولت هم وجود دارد. این پنهان‌کاری دامنگیر همه افراد جامعه می‌شود، چون وقتی از خطری آگاهی وجود نداشته نباشد اقدام پیشگیرانه‌ای هم برایش نیست و این امر در درازمدت آسیب بیشتری می‌زند.»

احمدنیا علت اکراه قربانی تجاوز از آشکار کردن تجاوز را این‌گونه توضیح می‌دهد: «در بسیاری از موارد، قربانی تجاوز در معرض اتهام و برچسب در اجتماع قرار می‌گیرد یعنی به‌جای اینکه مقصر اصلی، فرد متجاوز، کانون توجه قرار گیرد، تمایل بر این است که دنبال دلیل و مدرکی بگردند دال بر اینکه فرد قربانی یعنی زن یا دختر چگونه با عملکرد خود، از قبیل نوع آرایش و پوشش و طرز راه رفتن یا صحبت کردن یا انتخاب‌های دیگری که داشته مثلاً ساعت خروج از منزل یا خروج بدون نظارت فرد دیگری یا امثال آن، آگاهانه خود را در معرض چنین تجاوزی قرار داده‌اند و اگر چنین و چنان رفتار کرده بودند از این آسیب بری می‌بودند. معمولاً سهم و نیت و عمل فرد متجاوز تحت الشعاع هویت جنسیتی فرودست قربانی که زنی از زنان جامعه است قرار می‌گیرد و انگشت اتهام به‌جای اینکه در درجه اول متوجه متجاوز باشد قربانی را نشانه می‌رود. در نتیجه اتخاذ چنین رویه‌ای برای شناسایی خطا و اعمال مجازات، مجازات سنگین‌تری از بُعد روانی، روحی و عاطفی به فرد قربانی تحمیل می‌شود. از سوی دیگر، جامعه از



مسئولیت سنگین خود یعنی تأمین امنیت لازم برای زنان و دختران خود غافل است. پس اگر جرمی اتفاق می‌افتد جامعه نیز به خاطر کوتاهی در تأمین امنیت لازم برای اعضای خود، به‌ویژه زنان و دختران، در شکل‌گیری آن سهیم و مقصر است.»

گفته می‌شود در بسیاری از جوامع اروپایی و امریکایی، در رسیدگی قضایی به عمل تجاوز، از قربانی در مورد سایر روابط جنسی‌اش و پیشینه آن سؤال می‌کنند، ولی از متجاوز نه. به این معنی که قربانی در تجاویزی که به او شده سهیمی داشته است.

به گفته احمدنیا، در جامعه ما، زنا با محارم از مشکلات جاری در عرصه خصوصی است و سهم بسیاری در فرار نوجوانان از خانه و تباهی آنها دارد. بنابراین آگاهی‌رسانی در زمینه مسائل بهداشت جنسی،



مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی، حریم رابطه با اطرافیان، یاد دادن مهارت نه گفتن به نوجوانان، و تدارک امکانات ارتباطی مانند اعلام شماره‌تلفن‌هایی برای طلب کمک و مشاوره و معرفی منابع کسب راهنمایی و مشاوره اهمیت بسیاری

گیدنز بسیاری از باورهای عمومی درباره تجاوز را نادرست می‌داند. احمدنیا در تشریح نظر گیدنز می‌گوید: «این درست نیست که بگوییم اگر قربانی مقاومت کند ممکن نیست تجاوز جنسی اتفاق بیافتد، یا اینکه فقط به زنان جوان جذاب تجاوز می‌شود، یا اینکه بعضی زنان از اینکه تجاوز جنسی را تجربه کنند لذت می‌برند، یا اینکه همه مردانی که مرتکب تجاوز جنسی می‌شوند دچار نوعی ناراحتی روانی هستند. نسبت قابل‌توجهی از متجاوزان فقط هنگامی از نظر جنسی تحریک می‌شوند که قربانی را دچار خفت و وحشت کرده باشند. برای آنها خود عمل جنسی اهمیت کمتری دارد تا تحقیر زن. جنبش‌های زنان در تلاش‌اند آشکار کنند که تجاوز جنسی فقط حمله‌ای فیزیکی نیست بلکه حمله و تجاوز به تمامیت فرد و شأن انسانی است.»

دکتر قاضیان درباره آسیب‌هایی که تجاوز به جامعه وارد می‌کند می‌گوید: «بعضی فمینیست‌ها معتقدند در جامعه پدرسالار تمام زنان مورد تجاوز قرار می‌گیرند، چون تجاوز فقط این نیست که به جسم شما تجاوز شود. تهدید تجاوز هم شما را در موقعیت قربانی تجاوز قرار می‌دهد و در رفتار زنان متجلی می‌شود. اینکه من تا چه ساعتی می‌توانم بیرون بمانم، کجاها می‌توانم بروم و کجاها نمی‌توانم بروم، چه باید بپوشم و چه نباید بپوشم... اینها سؤالاتی است که مردها موقع بیرون رفتن از خود نمی‌پرسند. آنها ترس از تجاوز ندارند و مردان اطرافشان همچنین تجربه‌ای نداشته‌اند.»



در صورتی که اگر برای خود زن هم تجاوز اتفاق نیفتاده باشد همیشه می‌داند که تجاوز و متجاوز وجود دارد. بنابراین برای زنان دستورالعملی تهیه می‌شود که محدودکننده است. مثلاً سازمان‌های حمایتی در برخی کشورها که به قربانیان تجاوز کمک می‌کنند فهرست بلندبالایی دارند که زندگی عادی را برای زنان فلج می‌کند. مثلاً مرد وقتی می‌خواهد با ماشینش حرکت کند شاید درجه بنزین ماشینش را نگاه نکند، اما طبق این فهرست زن باید محاسبه کند که بنزین به اندازه‌ای باشد که وسط راه گیر نکند.»

بالا رفتن سن ازدواج، عامل تجاوز

وقتی پدیده‌ای درست شناسایی و علت بروز آن تشخیص داده نشود، اگر صحبت از کنترل کنیم انگار که حرفی نزدیم و کاری انجام نداده‌ایم. معاون آگاهی نیروی انتظامی، مهر امسال، در گفت‌وگویی با ایسنا به تغییر اولویت‌های ناجا در رسیدگی به پرونده‌های تجاوز به عنف اشاره کرد: «این جرم امروز به‌عنوان جرمی جنایی مورد پیگرد قرار می‌گیرد. و این در حالی است که در گذشته به‌عنوان مسئله‌ای اخلاقی در چارچوب مأموریت‌های مفسد اجتماعی قرار داشت.»⁶

به اعتقاد سردار جعفری، هنوز هم وضعیت فرهنگی و اجتماعی، قربانیان تجاوز به عنف را تحت فشار می‌گذارد، طوری که آنها برای فاش نشدن ماجرا و ترس از نزدیکان حاضر به شکایت نیستند. درحالی‌که جامعه باید آمادگی پذیرش حوادث رخ داده در این باب را پیدا کند و البته این موضوع نیازمند کارکرد آموزشی است.

سردار جعفری درباره چگونگی وقوع تجاوز گفت: «در موارد بررسی‌شده، مکرراً با پرونده‌هایی مواجهیم که رفتارهای قربانی مقدمات وقوع جرم علیه خود را فراهم کرده بود؛ فردی که جرم علیه وی رخ داده از ماه‌ها قبل با متهم ارتباط داشته است و در این میان یک رابطه دوستانه و یا خواستگاری از دختر جوان در ادامه با یک رابطه غیراخلاقی و دور از نظارت خانواده ادامه پیدا کرده است. درحالی‌که نیات پلید و شیطانی مجرم از ابتدا مشخص بوده و سرانجام متهم با اعتماد جلب‌شده طعمه‌اش را به محلی کشیده و ناگهان پنج نفر علیه وی اقدام کرده‌اند.»⁷

معاون آگاهی ناجا یکی از سهل‌انگاری‌های آشکار قربانیان را سوار شدن به خودروهای مسافرکش شخصی و بدون آرم عنوان می‌کند: «هیچ فرقی نمی‌کند که ساعاتی از روز باشد و یا در تاریکی شب؛ تنها بودن مسافر زن، درحالی‌که اغلب مجرمان در پوشش مسافرکش‌نما اقدامات مجرمانه‌شان را ترتیب می‌دهند و اگر یک مسافر به‌تنهایی در برابر آنها باشد، نه از لحاظ فیزیکی توان مقابله دارد و حتی در صورت استفاده از سلاح‌های سرد و گرم برای تهدید مجرمان نیز نمی‌تواند عکس‌العملی از خود بروز دهد.»⁸

سردار جعفری معتقد است: «وقوع تجاوز به عنف با وضعیت فرهنگی و اجتماعی شهرها رابطه مستقیمی دارد. در شهرهایی که بافت فرهنگی‌شان قدیمی است، اساساً زمینه وقوع این جرم کمتر است، اما در کلان‌شهرهایی مثل تهران



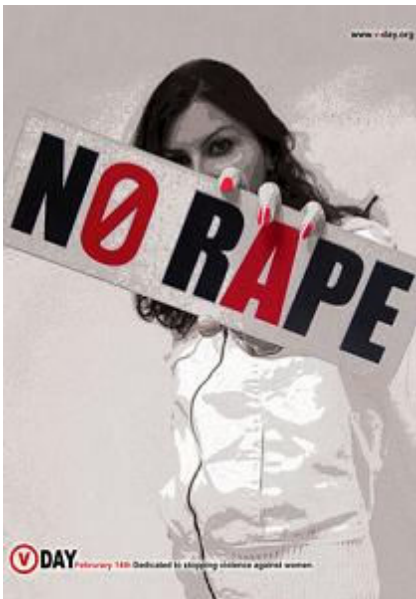
و اصفهان، به دلیل گستردگی و تنوع قومیت‌ها و سرازیری جمعیت مهاجر به این شهرها، کنترل اجتماعی کمتر شده است و از سوی دیگر نیز نبود انسجام فرهنگی در این فضا زمینه وقوع تجاوز به عنف را فراهم کرده است. «9 معاون آگاهی ناجا در تشریح انسجام فرهنگی گفت: «رفتار برخی زنان در کلان‌شهرها رفتاری ناهنجار است. نوع مرادده و برخوردهای اجتماعی زنان با مردان، آرایش‌های وسوسه‌انگیز زنان و دختران جوان و پوشش‌هایی که به راحتی جلب توجه می‌کند، رفتاری که از ویژگی شرعی و ایرانی فاصله گرفته است.» 10 وی یکی از دلایل قطعی در بروز جرایم جنسی را بالا رفتن سن ازدواج دانست و آن را در دسری عنوان کرد که باعث می‌شود مجرم به نقشه‌پردازی مجرمانه بپردازد: «دغدغه بر آوردن نیازهای طبیعی است و در شرایطی که در بزهدیده نیز شرایط قربانی شدن و هدف قرار گرفتن فراهم است، تنها ابزار تهدید همچون چاقو و یا انواع دیگر سلاح، جسارت لازم را به متهم می‌دهد.» 11 همان‌طور که مشهود است، در تمام گفته‌ها حرف از خطاهای قربانی است که خود شرایطی را برای تجاوز متهم ایجاد می‌کند.

زن، قربانی‌ای که مقصر است

در تجاویزی که اتفاق می‌افتد تقریباً در همه حالات‌ها زن ضرر می‌بیند. اگر آن را آشکار کند و به پلیس اطلاع بدهد، در روند قضایی، برای اثبات جزئیات ماجرا آسیب می‌بیند. در این شرایط اگر هم متجاوز دستگیر و به‌سزای عملش برسد، با اینکه کار پلیس تمام شده، برای زن تازه شروع ماجراست. در صورتی هم که نه به پلیس اطلاع دهد و نه به خانواده‌اش، قطعاً از کتمان آن آسیب بیشتری می‌بیند. اگر هم خانواده‌اش را مطلع کند، زندگی اجتماعی‌اش محدود می‌شود. در تمام این حالات، کسی به فکر وضعیت روحی و روانی زن نیست.

ابراهیم واحد در کتاب اختلالات و انحرافات جنسی شرایط قربانی را این‌گونه توصیف کرده است: «زنی که مورد تجاوز قرار گرفته نیازمند کمک همدردانه اطرافیان و پزشک است. در انگلستان مراکز مشاوره خاصی برای قربانیان

تجاوز وجود دارد که آنها را برای تسلط به خود یاری می‌دهد. قربانی دچار آثار نامطلوب روانی مثل اضطراب، افسردگی، احساس تحقیر و تنفر نسبت به رابطه جنسی، و واکنش‌های فوبیک نسبت به موقعیت‌های مشابه تجاوز به عنف می‌شود.



فعالیت جنسی تحمیل‌شده به شریک جنسی ناموافق خواه با جبر یا با تهدید باشد تجاوز به عنف نامیده می‌شود. زنان مورد تجاوز قرار گرفته هفت بار بیشتر دچار افسردگی می‌شوند و زندگی جنسی آنها تقریباً از هم می‌گسلد و با تشویش توان‌فرسایی همراه می‌شود. گذشته از این پیامدها، تحقیری را هم که قربانی در جلسات محاکمه احساس می‌کند باید در نظر گرفت. این منصفانه است تا زمانی که گناه متهم به تجاوز ثابت نشده بی‌گناه تلقی شود، اما برخی



رفتارهای قضایی به‌گونه‌ای است که گویی قربانی تحت محاکمه است. قانون برای پیشگیری از اینکه زنی کینه‌توز کسی را به‌دروغ به تجاوز متهم نکند گاهی آن‌قدر سخت می‌گیرد که زنان قربانی حاضر نمی‌شوند ستمی را که به آنها رفته به مراجع قانونی اطلاع دهند.»

دکتر نهاله مشتاق، روانشناس و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، پدیده تجاوز را این‌گونه تشریح می‌کند: «وقتی از تجاوز جنسی صحبت می‌کنیم منظورمان هر رابطه جنسی‌ای است که بدون میل و موافقت طرف مقابل صورت بگیرد. رابطه جنسی سالم رابطه‌ای است بین دو نفر و با موافقت هر دو در سنینی که بلوغ فکری و فیزیکی پیدا کرده‌اند. تعریف تجاوز خیلی گسترده است، بنابراین ممکن است درباره دختری که با دوست پسرش بیرون می‌رود و دوست پسر کم‌کم سعی می‌کند او را متقاعد کند که رابطه جنسی داشته باشند صدق کند تا شوهری که در خانه بدون میل زنش بخواهد با او رابطه جنسی برقرار کند، تا متجاوزی که دست و پای زنی را می‌بندد و می‌برد در محلی به او تجاوز می‌کند. همه اینها موارد تجاوز است، اما شکل‌ها و تبعاتش با هم متفاوت است. در پدیده تجاوز فقط یک قربانی نداریم. همه کسانی که به‌نوعی با این آدم در ارتباطند از فردای روزی که از موضوع باخبر می‌شوند دیگر نمی‌توانند مثل قبل زندگی کنند. عصبانیت‌ها، دلسوزی‌ها، مراقبت‌ها و نگرانی‌ها هر روز بیشتر می‌شود.»

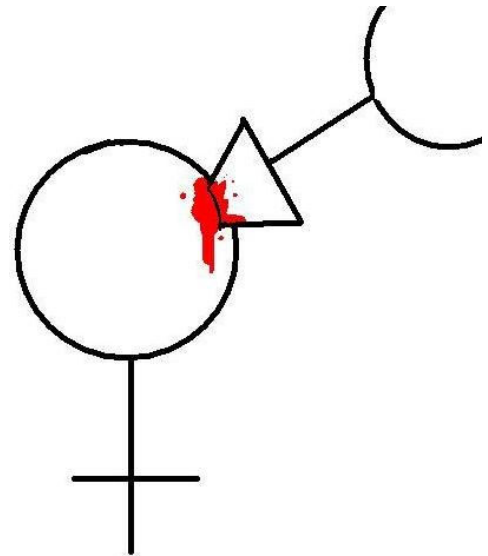
دکتر مشتاق می‌گوید: «وقتی زنی ربوده می‌شود و فرد ناشناسی در فضای کاملاً غیرجنسی به او تجاوز می‌کند به‌طور قطع هیچ لذتی برای زن ندارد. وقتی شما سوار تاکسی هستید، قرار نیست اتفاق جنسی در آن بیفتد. اصلاً این نوع رابطه با راننده و مسافران جنسی تلقی نمی‌شود، ولی دارد یک اتفاق جنسی و به‌زور در آن می‌افتد. این با شرایطی که دختری با دوست پسرش بیرون می‌رود فرق دارد، این رابطه یک‌جور رنگ و بوی رمانتیک دارد و دختر جایی پس ذهنش امید دارد که با این پسر ازدواج می‌کند. یا وقتی زنی با شوهرش در بستر است، فضا، فضای جنسی است. ولی در خیابان، بخصوص اگر تعداد متجاوزان چند نفر باشد، خشم خیلی زیادی را در قربانی برمی‌انگیزد. خشمی که خیلی هم نمی‌تواند آن را بیرون بریزد، نمی‌داند کجا برود و چه کار کند. در بیشتر مواقع، خانواده و جامعه از او حمایت نمی‌کنند و می‌گویند کرم از خود درخت است. اما قربانی در معرض اتفاقی قرار می‌گیرد که توان کنترل آن را ندارد. در تمام طول تجاوز حس درماندگی دارد. دلش می‌خواهد این اتفاق نیفتد اما دارد می‌افتد. در عین حال چون در پس ذهن او القا شده که مرد اجازه دارد مسئول اعمال جنسی‌اش نباشد و زن باید مسئول اعمال جنسی‌اش باشد، خودش هم خود را مقصر می‌داند. به این زن القا شده که اگر مردها اشتباه می‌کنند تقصیر زن‌هاست. زن را بازخواست می‌کنند که حتماً بد لباس پوشیده یا چشم و ابرو آمده که مرد هم این کار را کرده. هیچ کس نمی‌گوید بخشی از تعریف زنانگی ارزش دادن به زیبایی‌هاست و دلیل نمی‌شود اگر کسی زیبایی را دید قصد تجاوز کند.»



دکتر مشتاق در تعریف تسلیم و تمایل می‌گوید: «از روی واقعه‌ای که اتفاق افتاده، می‌شود تمایل را ردیابی کرد. مثلاً اگر پسری به دوست‌دخترش بگوید: هیچ‌کس خانه ما نیست برویم فیلم ببینیم. و در حین فیلم دیدن رابطه جنسی هم برقرار شود، به‌نظر من این دیگر تجاوز نیست. این دختر باید این حساب را می‌کرد که در خانه خالی ممکن است هر اتفاقی بیفتد.»

مشتاق معتقد است اگر تجاوز به‌دست چند نفر و در خرابه و بیابانی صورت بگیرد مطلقاً برای قربانی لذت و تمایلی نخواهد داشت: «اینجا موقعیتی است که هیچ تسلطی بر آن نیست، تهدید و فشار حاکم است. حتی ممکن است خیلی‌ها درباره تجاوز بگویند مسئله رضای میل جنسی مطرح است، اما به‌نظر می‌آید بیشتر رضای پرخاشگری است چون لزومی ندارد میل جنسی با این شیوه ارضا شود. خیلی وقت‌ها بیزاری از زن باعث این عمل می‌شود و اگر شما داستان زندگی متجاوز را بخوانید می‌بینید که خودش آسیب‌هایی روانی زیادی دیده است.»

دکتر احمدنیا هم با رد انگیزه رضای میل جنسی در تجاوز می‌گوید: «عمل جنسی تا حد زیادی تابع شرایط روانی و روحی طرفین است، یعنی به هنگام ترس عملکرد فیزیولوژیک و عادی ارگان‌های جنسی به صورت عادی نیست و ترشحات لازم صورت نمی‌گیرد. عمل تجاوز حکم چاقویی را دارد که در بدن قربانی فرو می‌رود و خیلی بعید است قربانی در شرایط زور و خشونت عمل جنسی موفقیت‌آمیزی را تجربه کند. پس در این شرایط بحرانی همکاری قربانی خیلی بعید است. از طرف دیگر خیلی سخت است که فکر کنیم قربانی به دلایل مادی حاضر باشد آبروی خودش را به خطر بیندازد و با چهار نفر در دادگاه طرف شود. این بهای سنگینی است و بعید است زن قربانی دروغ بگوید.»



دکتر مشتاق در پاسخ به این پرسش که آیا امکان دارد فردی بیکار یا معتاد و کسی که در اثر شرایط نابسامان اقتصادی اوضاع خوبی ندارد دست به این کار بزند، می‌گوید: «آسیب‌های روانی قانون‌مدار نیستند و بخشی از آنها حتی با فرهنگ هم مرتبط نیستند. فرقی نمی‌کند فرد مبتلا به اسکیزوفرنی در سوئد زندگی کند یا در تایلند یا هر جایی دیگر، این فرد بیمار روانی است و همچون دیگر بیماری‌ها مانند افسردگی و اضطراب از پدیده‌های انسانی است که به شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه ربطی ندارد.»

دکتر قاضیان در الگوی تجاوز به دوست، مرز تجاوز و تمایل به رابطه جنسی را مخدوش می‌داند: «برقراری رابطه جنسی یک امر ناگهانی نیست و نیاز به مقدماتی دارد که ممکن است با نوعی توافق ناگفته پیش رود، به‌ویژه از جانب



زن و در فرهنگ‌های بسته‌ای که زن در رابطه جنسی مفعول است، بخصوص از لحاظ زبانی که نباید پرخاشگرانه رفتار کند بلکه باید ساکت و مغلوب باشد و کلمات محدودی بگوید. گاهی فرهنگ مردانه معنای دیگری روی کلمات می‌گذارد مثلاً اینکه در رابطه جنسی معنای نه، آره است. «نه» قیمت و هزینه طرف را بالا می‌برد و دسترس‌ناپذیر شدن زن برای مرد لذت بیشتری دارد. یعنی طرف گاهی اولش نمی‌خواهد بعد می‌خواهد، گاهی اولش می‌خواهد بعد نمی‌خواهد. این بعد و قبل از لحاظ حقوقی یک معنا و از لحاظ رابطه جنسی معنای دیگری دارد. برای همین هم در بسیاری از روندهای قضایی اثبات تجاوز مشکل است. در الگوی تجاوز به دوست توسل به زور معنای روشنی ندارد، چون در برخی موارد توسل به زور بخشی از عمل جنسی است و در برخی روابط جنسی مشروع از نظر قانون هم این اتفاق می‌افتد.»

قاضیان تأکید می‌کند: «پدیده تجاوز به روانشناسی آدم‌ها، میزان مقاومت و آستانه تسلیم‌پذیری آنها بستگی دارد و نمی‌توان الگوی واحدی ارائه داد. تلقی آدم‌ها از این‌که چه وقت جانشان به خطر می‌افتد با هم خیلی فرق دارد، میزان ترس آنها از آبرو هم همین‌طور. در جامعه مردسالار، برای زنان تسلیم شدن در رابطه جنسی عادت بدنی است، مثل دوچرخه‌سواری که بعد از اینکه آن را یاد گرفتید و سال‌ها دوچرخه‌سواری کردید دیگر به توازن خود فکر نمی‌کنید و بدنتان به‌طور خودکار عمل می‌کند. در جامعه ما، زنان با صدای آرام‌تری حرف می‌زنند و خمیده‌تر از مردان راه می‌روند و این به علت مسائلی است که دائماً برای زنان تکرار شده تا به صورت عادت بدنی در آنها درآمده است. در مورد تجاوز، زن احساس می‌کند اگر داد و فریاد کند آبرویش می‌رود. آن‌قدر این آدم درباره آبرو رفتن در سال‌های زندگی‌اش شنیده و تجربه کرده که بدون تأمل داد نمی‌زند. میزان تسلیم‌پذیری در این افراد بیشتر است. چون این واکنش پیامدهای بدی برای خودش و خانواده‌اش دارد.»

طبق آنچه در کتاب اختلالات و انحرافات جنسی آمده است، بنا به تحقیقات بیشتر، متجاوزان آزادانه بین ما زندگی می‌کنند و کمتر پشت میله‌های زندان هستند. چنان‌که مدیرکل مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی نیروی انتظامی هم، در هجدهم دی‌ماه سال گذشته، از دستگیری 300 متجاوز در طول هشت ماه ابتدای سال خبر داده بود. همان تحقیقات بیشتر موارد تجاوز را در محیط خانه، خانواده و میان اقوام گزارش می‌دهد. این مقام مسئول اعلام می‌کند 40 درصد موارد تجاوز با اغفال صورت گرفته و 15 درصد تجاوزها را مسافرکش‌نماها مرتکب شده‌اند. 12 تا به 25 درصد مابقی موارد تجاوز که نه شکایتی از آن مطرح می‌شود، نه پلیس اعلام می‌کند، نه متجاوز به‌سزای عملش می‌رسد اشاره‌ای نمی‌کند. در این موارد، قربانی نه‌تنها حمایت نمی‌شود بلکه سال‌ها نزدیک فرد متجاوز زندگی می‌کند و آسیب می‌بیند. اساساً این بخش از تجاوز و آسیب‌هاب فردی و اجتماعی آن دیده نمی‌شود: زنا با محارم. ■

پی‌نوشت‌ها

- (1) «فرمانده ناجا: تجاوزات به عنف در سه‌ماهه امسال 71 درصد کاهش یافت.»، ایسنا، 1385/4/23.
- (2) «سکوتی جنایت‌بارتر از يك تجاوز»، ایسنا، 1385/7/26.
- 3، 4، 5، 6، 7، 8، 9، 10، 11 همان‌جا
- (12) «زنان در صفحات حوادث»، زنان، شماره 140، ص 83.



سفید

سیاه

قسمت پنجم

شادی با دست قلبش را گرفت، از هیجان دندانهایش به هم می خوردند، یک لحظه بر گشت و خودش را در آینه ی قدی کنار در نگاه کرد، یک تیشرت سفید با یک شلوار کوتاه پوشیده بود، ولی چیزی که نظرش را جلب کرد، چشمهای ورم کرده و رنگ پریده اش بود، با دستانش، موهایش را مرتب کرد و به سرعت به طرف اتاق خوابش دوید و با دستهای لرزان به چشمهایش ریمل زد، از اتاق داد زد "کیه؟ الان میام"،

یاس، مضطرب و سردر گم ،به در قهوه ای رنگ خیره شده بود، با شنیدن صدای شادی، یک لحظه به خودش آمد، و از آمدنش پشیمان شد، به طرف راه پله حرکت کرد، دوست داشت مثل بچه ها فرار کند، احساس حماقت می کرد و از کاری که کرده بود عصبی بود. از پله ها پایین رفت، ولی دوباره با قدمهای سریع برگشت.

شادی، از عطر روی میز آرایش به خودش زد و با التهاب به طرف در رفت. با دستهای یخ زده در را باز کرد. یاس، آب دهانش را قورت داد و به آرامی گفت "سلام، امروز کلاسم تشکیل نشد، دلم خیلی چایی می خواست، هنوز پیشنهادتون سر جاش؟ اگه هم الان کار دارین که باشه برای بعد..."

شادی در تمام این چند ثانیه به زمین نگاه کرد، نمی توانست بودن یاس را در پشت در خانه اش باور کند، با گیجی و لبخند محوی از جلوی در کنار رفت "بله، هنوز پیشنهادم پا بر جاست، خوش آمدی"،

بوی عطر شادی، یاس را مست کرد، همه چیز مثل یک رویا، شیرین و باور نکردنی بود. شادی ،احساس کرد هر لحظه ممکن است به زمین بیفتد . با لرزش خفیفی گفت "تا تو لباسات در بیاری من برم چایی بریزم"...

یاس، به راه رفتن شادی نگاه کرد، به تیشرت سفید و به شلوار کوتاه مشکی رنگش، به موهای زیبا و بلندش، آرزو کرد که ای کاش زمان می ایستاد و او می توانست تا ابد در کنار او بماند، آرزو کرد که ای کاش می توانست او را نوازش کند و ببوسد، به خودش در آینه نگاه کرد، مقنعه و مانتویش را در آورد، موهای مشکیش را محکم پشت سرش بست، یک رکابی سفید با یک شلوار جین آبی، پوشیده بود ،فکر کرد "خوب بدم نیستم ، ولی با این گوشهای قرمز چی کار کنم؟" در دستشویی را باز کرد و با آب سرد، گردن و گوشهایش را شست، به خودش نگاه کرد، "تو فقط اومدی چایی بخوری، فقط اومدی چایی بخوری..."



دستهای شادی می لرزیدند و نمی توانست درست چای بریزد، با دستش پیشونیش را گرفت، مثل آدمهای تب کرده بود، سعی کرد روی افکارش تمرکز کند" اون فقط اومده با هم چایی بخوریم، همین، من که کار بدی نکردم"...

شادی با لبخندی گفت" بفرمایید، چه خوب کردی اومدی، منم تنهایی حوصلم سر رفته بود"،

یاس: "چه خونه ی قشنگی دارین، خیلی با سلیقه هستین"،

شادی: "ممنون، لطف داری"،

یاس از هیجان دندانهایش به هم می خوردند، شادی متوجه لرزش صورت او شد.

شادی: "سردت؟"،

یاس: "آره یه کم، چطور مگه؟"،

شادی: "فشارت شاید پایین"،

یاس: "آره، شاید، مهم نیست" و لبخند زد.

شادی نمی دانست از چه چیزی باید با او صحبت کند، بودن او در آن خانه مثل یک معجزه بود، معجزه ای که نمی توانست همیشگی باشد "ای خدا، حاضرم هر کاری کنم که اون هیچوقت نره"،...

هر دوی آنها سکوت کرده بودند، شادی با گرمای فنجان چای، انگشتهایش را گرم می کرد، ای کاش می توانست دستهای یاس را بگیرد و بر روی قلبش بگذارد، بلند شد و به طرف ضبط رفت و یکی از آهنگهای گوگوش را که همیشه به یاد یاس گوش کرده بود، گذاشت ...

"توی یک دیوار سنگی دو تا پنجره اسیرن دو تا خسته دو تا تنها یکیشون تو یکیشون من،



دیوار از سنگ سیاه، سنگ سرد و سخت خارا، زده قفل بی صدایی به لبهای خسته ی ما،
نمی تونیم که بجنیم، زیر سنگینه ی دیوار، همه ی عشق من و تو قصه هست قصه ی دیوار"...

شادی به آرامی گفت: "من این آهنگ خیلی دوست دارم، آروم می کنه"، ولی دروغ می گفت، او بارها با این آهنگ
گریه کرده بود، او بارها به یاد یاس و عشق محال او، این ترانه را با صدای بلند خوانده بود، شادی با غم عجیبی به
یاس نگاه کرد.

یاس گیج بود، حس درونش غوغایی به پا کرده بود، "این فقط به آهنگ، آخه مگه می شه که اونم... مگه می شه؟ این
فقط به دعوت سادس"...

یاس: "تا حالا عاشق شدی؟"

شادی از این سوال تعجب کرد و به سختی گفت: "او هوم، چطور مگه؟ همه عاشق می شن، تو چی؟"...

یاس زیر لب گفت: "من هستم"

شادی احساس کرد قلبش ایستاد، چشمهایش سیاهی رفت و فکر کرد "وای خدای من! اون عاشق یکیه، اونوقت من
احمق براش می میرم"، رنگش به شدت پرید، حس ضعف شدیدی کرد،...

شادی: "ببخشید من الان می یام"، و به طرف اتاق رفت.

یاس، به اطرافش نگاه کرد، نمی توانست باور کند در خانه ی کسی است که عاشقانه دوستش دارد، مبلها، تابلوهای
نقاشی، میز، پرده، همه ی آنها را دوست داشت.

شادی، غمگین و عصبی بود، چندیدن بار نفسهای عمیق کشید، "آخه این چه حس لعنتیه؟"، از راه رو، اتاق خواب به
یاس نگاه کرد، آرام نشسته بود و به اطرافش نگاه می کرد، ناگهان فنجان او را بر داشت و بوسید، و بر روی پیشانی
چسباند، شادی یخ کرد، یعنی درست می دید؟ ...

ادامه دارد...

دریا



شبيه به يك عشق

" اگه بخواد بشه مي شه "

اين جمله اي بود كه هميشه مي گفتم و بعد بلند مي خنديد

امروز هم كه درباره اين موضوع با او صحبت مي كردم , باز گفتم اگه

بخواد بشه هميشه

و ادامه داد آدم خودشم بايد كمي تلاش كنه , زندگي سخته ديگه , نميشه كه دست رو دست گذاشت و نشست كه ...

من اما چه بايد بكنم ؟ ... او ؟؟ ... او اگه همچنان ساكت , آنجا

نشسته , آرام و به ظاهر بي خيال پكي به سيگار مي زند ... او چه بايد بكند ؟ گناه ما چيست ؟؟

پيش خودم حساب همه چيز را کرده بودم , مي توانستيم دوتايي از کشور فرار كنيم , يا اصلا در يكي از همين شهرستان هاي اطراف با اسم و فاميل جعلي , مثل خيلي هاي ديگر با هم زندگي كنيم

اما نمي شد ... بزرگترين مشكل ما شايد خودمان بوديم

... يكي از ما آنقدر شاداب , قوي و پراميد بود كه مي توانست هر كاري بكند , اما ديگري

بايد چه جوابي به او مي دادم ... وقتي مي نشيند آنجا و فقط به سيگارش پك مي زند

چه جوابي مي توانم به او بدهم ... اين روزها آنقدر غم گين است كه فقط بايد او را به حال خودش گذاشت

سعي مي كنم هر روز از او خبري بگيرم , گاهي با تلفن , گاهي با

پرسيدن حال و احوالش از دوستان مشتركمان و گاهي هم مثل همين حالا

در يك كافه با هم قرار مي گذاريم و چند ساعتی روبروي هم مي نشينيم

موهاي خوش رنگش كدر شده و ريشه مشكي اش نمايان شده است . آن او ايل كه با هم آشنا شده بوديم , سرشار از انرژي بود

و اصلا براي من مهم نبود كه خانواده اش يا خانواده من چه مي خواهند بگويند , حتي براي من مهم نبود كه بقيه بفهمند ... وقتي به او مي گفتم ما مثلا تو يه کشور اسلامي زندگي مي كنيم اگه كسي بفهمه جرممون مرگ , مي خنديد و ميگفت از تو بعينه اين حرفا



ببین عزیزم ما آزاد به دنیا اومدیم آزاد هم زندگی می کنیم
دنیايش آزادي بود ... من هم جزيي از دنيايش, زندگي اش و آرمان هایش بودم



_ روسريت داره مي افته

گره روسري را زیر گلویم سفت می کنم. حالا دارد
دستهایش را نگاه می کند

دستهای خسته و افسرده اش را نگاه می کنم که دیگر مثل
سابق نیستند, ناخن های بلند و بی رنگش از بی حوصله
گی اش حکایت می کنند. می دانم که دیگر حوصله آن ها
را هم ندارد. خسته است می دانم. خیلی وقت است که دیگر
حرف هم نمی زند

_ آخه یه چیزی بگو

تنها حرفهایی که بین ما ردوبدل میشود این روزها, همین
حرفهاست, البته به غیر از سلام و احوال پرسشی, که بین
همه آدمها گفته می شود انگار
فکر می کنم کار به جایی بکشد که دیگر سلام هم نکنیم و
روبروی هم بنشینیم و یکدیگر را تماشا کنیم گاهی

بعد از مدتی هم همین هفته ای يك بار دیدن ها در کافه به
پایان می رسد و شاید سالی یکبار تلفن به صدا در آید و يك
نفر از آن طرف گوشی بگوید آخه یه چیزی بگو

_ من که گفتم هرچی تو بگی قبول, بالاخره باید یه تصمیم درست حسابی بگیریم یا نه؟

وقتی باز هم با سکوت مواجه می شود, سعی می کند الکی بخندد و خودش را خوشحال جلوه دهد, انگار هیچ اتفاقی
نیفتاده. همان طور با خوشحالی مصنوعی اش اضافه می کند می خوامی یه داستان با هم بنویسیم؟؟
این را نمی داند که اگر همه گول نقش بازی کردن هایش را می خورند, دستش دیگر پیش من رو شده. می خوام
بگویم که برای من اصلا بازیگر خوبی نیست, همان طور که اصلا نویسنده خوبی نیست

_ باشه یه وقته دیگه, اصلا حوصله نوشتن ندارم

نمی دانم هنوز هم در آن دفترچه سبزش می نویسد یا نه
آن اوایل همه دیدارهای مخفیانه مان را در يك دفترچه جلد سبز می نوشت. هنوز هم می نویسد اما این که هنوز هم من
در آن دفترچه سبز جا دارم یا نه

امروز صبح هم وقتی در کافه نشسته بودیم داشت به یادداشت هایش فکر می کرد. آن اوایل آشناییمان عادت داشتیم با
هم قصه بسازیم و بعد بنویسیمش

فکر کردم استقبال می کند, اما گفت باشه برا یه وقت دیگه

خودم هم خوب می دانم که دیگر نه تنها برای که برای هیچ کس من حتی يك نویسنده معمولی هم نیستم, دیگر چه



برسد
به نویسنده ای
که آن روزها نوشته هایش را فقط او می پسندید

xxxxxxxxxxxxxxxx

اگر این داستان در يك كافه اتفاق افتاده باشد، اتفاق اصلي چیست؟؟
اتفاق این داستان اصلا اتفاق نیفتاده است.
این که دو زن هم جنس گرا به دلیل مشکلاتی که در جامعه با آن روبرو می شوند، در رابطه شخصی شان به بن بست می رسند که دیگر اتفاق محسوب نمی شود.

اتفاق اصلي این یادداشت ها که من همه روزه از خودم و معشوقه خیالی ام بر می دارم، همین هایی هست که من فکر می کنم

در آینده من و آن معشوقه خیالی اتفاق می افتد
البته اتفاق جالب تری هم می تواند رخ دهد
این که من بلند شوم و از کافه بروم بیرون، تا چیزی بخرم مثلاً پاکت سیگار و وقتی که برگردم سر معشوقه خیالی ام را می بینم که افتاده است روی میز و خون کف کرده ای از درز میان لب هایش به آرامی می آید پایین، خون سرد و غلیظ
...

خوبی که او مثلاً بعد از چند سال آشنایی، از من پنهان می کرده است و حالا من، در يك کلينيك دولتي، فهمیده ام که نتیجه نوعی سرطان است که مثلاً معشوقه خیالی من داشته
اما همه آن ها همان طور که گفتیم فقط داستانی است که من _ نویسنده معمولی این یادداشت ها _ دارم برای خودم می نویسم

حالا که تنها نشسته ام و زیر نور این چراغ مطالعه می نویسم
می نویسم تا مثلاً خودم را اثبات کنم، می نویسم تا مثلاً چیزی را سامان دهم. چیزی که پیشاپیش برای من یا دیگری اتفاق افتاده است. حدس چیزی که معلوم نیست در ابتدا چه بوده و حالا فقط تکه هایی از آن در يك متن معمولی دیده می شوند
آن هم با يك تاريخ جعلی و جغرافیایی خیالی: يك كافه، يك فنجان قهوه، يك زیر سیگاری، يك فندك و يك جفت دست که شخصیت خیالی

من به آن نگاه می کند و راوی این داستان دست هایش را زیر بغلش پنهان می کند تا مثلاً آن شخصیت خیالی لرزش دست های راوی داستان _ یعنی من _ را نبیند
این داستان سرانجامی ندارد... پس برای چه نوشته می شود؟

این داستان برای ترمیم يك كابوس... يك اتفاق که شاید هرگز نیفتد و یا فقط يك شوخی نوشته می شود. يك شوخی که بتواند رابطه من
_ راوی این داستان _ و خانمی ساکن تهران را، با يك واقعیت
بسیار بسیار بزرگتر، محکمتر کند... رابطه ای شبیه به يك عشق

بقیه اش را شما بنویسید

اعتراضی به مردها

امروز شنیدم که بعضی ها که بر حسب تصادف از جرگهء مردها بوده.. اونم از نوع همجنسگرا، در مورد سایت « همجنس من » که مأوا و کانون گرم همبستگی ما لژیبن های ایرانیه و تنها سوسوی امید در افق مبهم ما، تو دنیااست، که داره واسه اولین بار حرف ما فراموش شدگان رو به گوش همه میرسونه گفته: که این ها نمی تونن بدون کمک ما موفق بشن و میلغزن و زمین می خورن.!!!!!!!

میخوام اولین نوشتهم خطاب به این آقا باشه یا کسانی که مثل ایشون فکر می کنن!!!!!!

من نمیدونم شما مردا چرا تو هر سوراخی که ما زنها هستیم حتماً باید سرک بکشین؟ نمیتونین یه محیط دنج و آروم و امن رو به ما ببینین؟ ما چطور به شماها بگیم که بدون شما مردا زنده میمونیم و خودمون از پس خودمون و مشکلات خودمون بر می آییم؟ بابا ما کی رو باید ببینیم تا شماها دست از سر ما زنها، اونم لژیبن ها بردارین؟

آقا شما راه خودت رو برو...سنگ ننداز...ما هم راه خودمون رو میریم.اگه ما که خودمون رو لژیبن میدونیم تو این مورد و تو رسوندن حرفمون به عالم و آدم و جمع شدن و حرف زدن در مورد خودمون هم باید زیر سلطهء شما مرد ها باشیم یا اگه بخوایم کم بیاریم که باید بریم بمیریم.

شما همجنسگرایید و برای ما قابل احترام. این احترام هم به خاطر اینه که شماها هم مثل ما جنس سوم هستین.

اما جناب آقای.....شما که خودتون یک سایت واسه همجنسگراها دارین و حرکتی رو آغاز کردید در راه کمک به همجنسگراها، تو این راه سخت آیا شده از حق ما لژیبن های ایرانی هم حرفی بزنین؟؟؟یا فقط گی ها رو مطرح کردین!!!!!! و حمایت احساسی، اجتماعی کردین!!!!!!

مگه ما جنس سومی ها نباید پشت به پشت هم بدیم تا حقیقت همجنسگرایی رو بشناسونیم؟؟؟ چرا پس به جای اینکه خوشحال باشیم این حرفای بی منطق رو میزنین؟؟

ما حق داریم در مورد گرایش و احساس ناب خودمون و فهموندن حقایق در مورد این قضایا رو خودمون سازماندهی کنیم و پیش ببریم، بدون کمک هیچ مردی.

چرا فکر میکنین ما زنها تو هر شرایط سختی بدون مرد می میریم و نابود می شیم؟؟؟!!!!!!

ما اراده کردیم خیلی بهتر و مصمم تر از همیشه به هدف قشنگمون برسیم. شما مردان همجنسگرا هیچوقت حستون به حس ناب ما نمی رسه. چون ذاتاً مرد هستین و نمی تونین حس ما زنها رو، لطافت ما زنها رو، مهربونی و ارادهء ما زنها رو لمس کنین.

بنابر این به جای سنگ انداختن...از همجنسگرایان حمایت کنین..ما تو جمع حلوا پخش نمی کنیم به خدا...راحت باشین و بذارین ما هم راحت باشیم.

به حرمت همجنسگرایی برامون آرزوی موفقیت کنین به جای این همه انرژی منفی.

« مریم »



پزشکی (میگرن)

میگرن همانطور که همه می دانند نوعی سردرد می باشد. سردرد شایعترین ناراحتی است که بیمار را نزد پزشک می کشاند. البته سردرد بیماری نیست بلکه نشانه ایست که میتواند ناشی از یک بیماری خوش خیم مثل سرماخوردگی، خستگی یا فشارروانی بوده و یا اینکه نشانه یک بیماری بدخیم باشد مانند تومور مغزی یا خونریزی مغزی.

چگونگی پیدایش سردرد عبارتست از گشاد شدن رگهای درون و برون جمجمه ای، التهاب این رگها، التهاب یا عفونت ساختمانهای درون یا برون جمجمه ای (ممنزیت، سینوزیت)، گرفتگی ماهیچه های سر و گردن، افزایش فشار مایع مغزی نخاعی، فشارروی اعصاب مغزی.

در میان انواع گوناگون سردرد، میگرن به عنوان شایعترین نوع سردرد در خانمها شناخته شده است که به اختصار به بررسی آن میپردازیم:

میگرن به سردردهای دوره ای و تپش دار گفته میشود که معمولا نیمه سر را فرا میگیرد، حدود یک چهارم مردم دچار آن بوده و در خانمها بیش از آقایان رخ می دهد. در بیش از 70% موارد سابقه خانوادگی دیده می شود.

علت اصلی میگرن هنوز در حاله ای از ابهام است اما در افرادی که شغلای حساس دارند و فوق العاده پر کار هستند بیشتر دیده می شود. در خانمهایی که قرص پیشگیری از بارداری میخورند، همچنین هنگام عادت ماهانه، حمله های میگرن بیشتر روی می دهد. برخی دیگر از عواملی که در شیوع میگرن میتوانند نقش داشته باشند عبارتند از: دود سیگار، تغییرات آب و هوا، مشکلات اجتماعی و فشارهای روانی، خوردن مشروب و غذاهای نیترات دار مثل سوسیس و غیره. علت پدید آورنده میگرن (هر چه باشد) باعث تنگ شدن سرخرگهای تغذیه کننده مغز و در نتیجه کاهش اکسیژن رسانی به مغز میشود، سپس به دلیل کاهش اکسیژن، دیواره رگهای سر به ویژه رگهای برون جمجمه ای، شل شده، فشار خون باعث گشاد شدن و تپش شدید رگها میشود. این کشش بیش از حد دیواره رگ سبب پیدایش سردرد می شود.

حمله های میگرن بین 4 تا 72 ساعت گریبانگیر بیمار بوده و معمولا در نیمی از موارد در صبح زود آشکار میشود، نخست در نیمی از جمجمه پدیدار شده و کم کم تمام سر را در برمیگیرد و معمولا با حالت تهوع و گاهی با استفراغ همراه است در چنین شرایطی نور شدید و سر و صدا و بعضی بوها باعث تشدید درد در بیمار میشوند.

درمان میگرن شامل دو مرحله است مرحله نخست به هنگام آغاز حمله انجام میشود و از آنجا که حمله های میگرن از الگوی ویژه ای در بیمار تبعیت میکنند، با مشاهده نخستین علائم هشدار دهنده میتوان با مصرف دارو از بروز حمله میگرن جلوگیری کرد. چندین داروی ویژه در این نوع درمان به کار میرود اما اصل مهم درمان این است که به محض مشاهده علائم داروها مصرف شوند، برخی از این داروها عبارتند از: پروپرانولول (*propranolol*) _ آمی تریپتیلین (*Amitriptyline*) _ وراپامیل (*verapamil*).

مرحله دوم درمان پیشگیری کننده است و میتوان از داروهای نظیر سوماتریپتان (*sumatriptan*) _ آسپرین (*Aspirin*) _ آرگوتامین (*Ergotamine*) و داروهای متوقف کننده گیرنده بتا (*Beta Blockers*) نام برد گفتنیست که مصرف قرصهای ضد میگرن (از گروه آرگوتامینها) با چای یا قهوه اثر بیشتری خواهد داشت و همچنین میتوان از گیاهان دارویی مانند بید و قطره هایبیران نیز در این درمان استفاده کرد.



یاغی

فاجعه را نوردیدن گناه ست
زندگی را سخت دیدن گناه ست

یاغی ترین می شوم؛
شجاعت پیشه کرده و اوج می گیرم
ردالت می شود و می لرزد
این تن رنجور جن زده ام

خسته ترین دستم را می بویم
و می کشم بر فاحش ترین فاحشه ی
دنیا

تحقیری می شود بر تنم
بیدمشک نشان، کرده ام این دم را
دادم آن ستاندم از آن نامردها

می چرخد و می چرخد و می
چرخاند
این خیال سرکش بدمذهب
این چنین ریشه وار بوسیدن
کار من است...

خواب را پیاله پیاله سرکشیدن هنر
است
زندگی را جرعه جرعه ستودن هنر
است

کیانا



مرا در آغوش که میگیرد

بوی خوش دندانهایت مذاجم میکند

در تو و در حجمی که انگار تمامی ندارد

فرو میبرانم خودم را

از پائین که نگاهت میکنم



و چشم در رفته از خرمن موهایت را میبینم

که مرا زل زده و لبخند میزند

مور مورم میشود

مرا در خود بگیر

عریانم که میکنی انگار ناقوسها میزنن برای

تعمید من دخترک در آغوشت

مرا در خود فرو ببر

لبه‌ایست که همه آتش است و لهیب و اشاره

که بر من می‌لغزد

هیوط میکنم بر تو

به خود می‌پیچم

و لذت تا سرانگشتان مه گرفته در جوراب

میدود و دیوانه میش

سینه‌هایت که تکان می‌خورد با دستهای نفس

انت

آتش می‌گیرم

لبه‌ایست را به انتهای

کوه‌های ایستاده بر تنم میکشانم و آه

متولد میشود کودک لبه‌ایست بر من که

چه داغ مرا می‌مکد و من هی دوستت دارم

گسپل میکنم



هي تند تر ميشود نگاهت و موهائيت هي به هم ميريزد و
پاهاي من دستهاي تو را
آرزو كه ميكند
دستها از راه ميرسند
سوگند ميخورم
هيچ مردى مرا چنين از آن خود نكرد
زادگاهم محل هبوط لبهاي تو كه ميشود
آسمان سقف بنفش ميشود
و من هي ناله ميكندم از خوشي
از خشونت مهربانانه تو كه دستهاي
و من هي ناله ميكندم از خوشي
از خشونت مهربانانه تو كه دستهايترا به من ميكوبد
مرا در خود بگير
به من آويخته اي و من دوستت ميدارم مدام
رهايم كن از خود در قيد ها
تو تمام مني
تو مرد تر از تمام مردهاي عورت به دستي
نازي به خدا كه توهستى
نازى تو خود من هستى
و من هي ناله ميكندم از خوشي
از خشونت مهربانانه تو كه دستهايترا به من ميكوبد
مرا در خود بگير
به من آويخته اي و من دوستت ميدارم مدام
رهايم كن از خود در قيد ها
تو تمام مني
تو مرد تر از تمام مردهاي عورت به دستي
نازي به خدا كه توهستى
نازى تو خود من هستى

نازى



هویت جنس زن

قاب عکس



آزادی از ترس

FREEDOM
FROM
FEAR



هوجنس گون



آشكار سازى coming out





چند نکته در مورد همکاری و چگونگی ارسال مطلب برای ما:

- 1- مطالب خود را تایپ شده و در فرمت Word بفرستید. ما از انتشار مطالب در فرمت های دیگر معذوریم.
- 2- چنانچه به هر دلیلی مایل نیستید که نام شما ذکر شود برای ما بنویسید.
- 3- ما تا کنون مطالب جالب سایت های دیگر را نیز انتشار کرده ایم. اما به مرور سعی خواهیم کرد که جز در موارد مشخص از این کار پرهیز کنیم.
- 4- چنانچه به برنامه نگارش فارسی دسترسی ندارید به ما اطلاع دهید تا راهنمایی لازم را در اختیارتان قرار دهیم.
- 5- این سایت به مطالب و موضوعات مربوط به زنان همجنسگرا و مطالب و موضوعات دیگری که توسط زنان نوشته شده است اختصاص دارد .
- 6- ما از انتشار مطالبی که زنان ، همجنسگرایان، ملیت ها و نژادهای دیگر را مورد تحقیر و توهین قرار دهد و به طور کلی مطالبی که تحقیر انسان را تبلیغ کند، جداً پرهیز خواهیم کرد. چنانچه در مطلبی به موارد ذکر شده برخورد کردید به ما اطلاع دهید.

با تشکر



آدرس سایت اینترنتی "همجنس من" :

با هم پشت ما کوهه

www.gfiran.bravehost.com

hamjenseman@gmail.com

ضمیمه این شماره نشریه ترانه ای می باشد

جهت استفاده از تالار گفتگو می توانید hamjenseman@yahoo.com در مسنجر خود اضافه کنید.

(جهت جلوگیری از ورود آقایان تنها دوستانی که دارای میکروفن هستند می توانند وارد اتاق شوند)

از سایت "همجنس من" دیدن کنید، لینک آن را به سایت های اینترنتی که می شناسید بفرستید و آن را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید!

پایان